

## دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف درّه حداد (نقد و بررسی)

حسین فقیه\*

### چکیده

یکی از طرفدارترین دیدگاه‌ها در میان مستشرقان پیرامون قرآن، دیدگاه اقتباس است. با اینکه افرادی نظیر تئودور نولدکه آلمانی (۱۸۳۶-۱۹۳۱) و گلدزبهر یهودی (۱۸۵۰-۱۹۲۱) در این زمینه در نزد خاورشناسان از شهرت، اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، به نظر می‌رسد پر حجم‌ترین کار تحقیقی که از سوی غیرمسلمانان برای انکار وحیانی بودن قرآن و اثبات دیدگاه اقتباس صورت گرفته است از یوسف درّه حداد (۱۹۱۳-۱۹۷۹) کشیش مسیحی معاصر است. به زعم وی، قرآن کتابی جدید یا دعوتی نو و یا دربردارنده نبوتی مستقل نیست؛ زیرا اسلام و توحیدی که قرآن از آن تبلیغ می‌کند، همان اسلام و توحید تورات و انجیل است. تنها تفاوت در این است که پیامبر اسلام با زبان عربی و برای مخاطبان عرب‌زبان خود به تبلیغ اسلام «الکتاب» می‌پردازد.

به نظر می‌رسد ایراد اصلی کار وی، که موجب گردیده به صورت وسیع دست به تحریف تعالیم قرآن بزند، پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری ناصواب اوست که مهم‌ترین آنها بدین قرار است: ۱. قرآن ترجمه و نسخه عربی «الکتاب» است. ۲. پیامبر اکرم، رسول برگزیده خدا و صاحب معجزه نیست. ۳. دین اسلام دربردارنده هیچ دعوت جدید و مستقلی نیست. ۴. قرآن دعوت به نصرانیت است. ۵. کمال نبوت و کتاب‌های آسمانی در مسیح و انجیل است.

این نوشتار با بررسی اندیشه‌های اصلی مبانی نظری دیدگاه یوسف حداد، به نقد تفصیلی نظریه وی پرداخته است.

کلید واژه‌ها: یوسف دره حداد، قرآن، توحید، نبوت، نصرانیت.

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکتری فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

## مقدمه

به نظر می‌رسد پر حجم‌ترین کار تحقیقی که از سوی غیرمسلمانان برای انکار وحیانی بودن قرآن و اثبات اقتباس آن از تورات و انجیل صورت گرفته است، از /رشمیتدیریت یوسف دژره حداد (۱۹۱۳-۱۹۷۹) نویسنده و کشیش مسیحی معاصر است که در سال ۱۹۳۹ میلادی رتبه کشیشی خود را از کلیسای لبنان گرفت. آثاری که وی در این زمینه به رشته تحریر درآورده است در دو بخش<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد: بخش نخست با عنوان «دروس قرآنیة» مشتمل بر پنج جلد کتاب است که عبارتند از: ۱. *الإنجيل في القرآن*؛ ۲. *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*؛ ۳. *القرآن و الكتاب: أطوار الدعوة القرآنية*؛ ۴. *نظم القرآن و الكتاب: إعجاز القرآن*؛ ۵. *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*. بخش دوم نیز با عنوان «فی سبیل الحوار الإسلامی المسیحی» مشتمل بر شش جلد کتاب است که عبارتند از: ۱. *مدخل إلى الحوار الإسلامی المسیحی*؛ ۲. *القرآن دعوة نصرانية*؛ ۳. *القرآن والمسيحية*؛ ۴. *أسرار القرآن*؛ ۵. *المسيح و محمد في عرف القرآن*؛ ۶. *سيرة محمد و سره*.

در میان اسلام‌شناسان غیرمسلمان، استناد بسیار گسترده یوسف حداد به قرآن به طور خاص، و استناد وی به تفاسیر قرآن و آثار اندیشمندان مسلمان به طور عام، برجستگی ویژه‌ای به دیدگاه نام‌برده داده است. او از یک سو، به شدت مسلمانان و مسیحیان را دعوت به گفت‌وگو می‌کند تا آنجا که به صورت مستقل کتابی را نیز به نام *مدخل إلى الحوار الإسلامی المسیحی* در این زمینه به رشته تحریر درآورده است؛ اما از سوی دیگر، آشکارا بر این باور است که قرآن صرفاً دعوت به نصرانیت می‌کند و به غیر از تصدیق انجیل، دربردارنده هیچ دعوت نو و نبوت جدیدی نیست. نکته جالب توجه در اینجا آن است که وی در این زمینه نیز کتابی حجیم با بیش از هفتصد صفحه به نام *القرآن دعوة نصرانية* نگاشته است. به نظر می‌رسد یوسف حداد با مطالعه‌ای بیست ساله بر روی قرآن و دیگر منابع اسلامی مرتبط با قرآن<sup>۲</sup> و نگارش کتاب‌های متعدد در این زمینه، در میان غیرمسلمانان از پرکارترین اسلام‌شناسان قرآن‌پژوه می‌باشد. بنابراین، بررسی و نقد دیدگاه وی می‌تواند دست کم زمینه مناسبی را برای آشنایی با بسیاری از مبانی نظری و پیش‌فرض‌های دیگر مستشرقان فراهم سازد.

یوسف حداد با اینکه نمی‌خواهد صراحتاً نبوت پیامبر اکرم ﷺ را انکار کند، ولی تلاش وی معطوف به دو مطلب است: یکی، انکار قرآن به عنوان متن مستقل و نو و منبعی وحیانی که مستقیماً از جانب خداوند نازل شده باشد؛<sup>۳</sup> و دیگری، انکار دین اسلام به عنوان یک دین مستقل الهی که کامل‌کننده ادیان پیشین و اصلاح‌گر تحریفات آنها باشد.<sup>۴</sup> به عقیده وی، دین اسلام اقتباسی از ادیان گذشته و متأثر از فرهنگ عرب حجاز است.<sup>۵</sup> این ادعای صریح وی، آشکارا به انکار نبوت حضرت ختمی مرتبت نیز می‌انجامد. البته در مسئله اقتباس و تأثیرپذیری قرآن، بیشترین تأکید وی بر این نکته است که قرآن نسخه عربی «الکتاب» است و مقصود از «الکتاب» نیز که قرآن از آن گرفته شده، همان *تورات و انجیل* است که پیش از پیامبر اکرم بر

حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده بود.<sup>۶</sup> از نگاه او، هدف قرآن این است که *تورات* و *انجیل* را به عرب‌ها بیاموزد.<sup>۷</sup>

### ۱. قرآن، فاقد دعوت جدید و یا نبوت جدید

اسلام و توحیدی که قرآن از آن تبلیغ می‌کند همان اسلام و توحید برگرفته از *تورات* و *انجیل* است و دربردارنده نکته دیگری افزون بر آن دو نیست. تنها تفاوت در این است که اسلام قرآن نسخه عربی اسلام «الکتاب» است که پیامبر اسلام با زبان عربی و برای مخاطبان عرب‌زبان خود به تبلیغ اسلام «الکتاب» می‌پردازد. بنابراین، اگر بخواهیم به طور خلاصه ماهیت و چیستی قرآن را تعریف کنیم، عبارت است از تصدیق «الکتاب»ی که پیش از قرآن نازل شده بود و نزد «اهل الکتاب» بود و نه تصدیق «الکتاب»ی که در آسمان قرار دارد؛ زیرا احدی از زمینیان - اعم از نصارا و غیر آنها - با «الکتاب» موجود در آسمان ارتباط ندارد تا بتواند به مطابقت تعالیم قرآن با معارف آن گواهی دهد.<sup>۸</sup>

وحی نازل شده بر پیامبر اسلام از نظر اهمیت، نازل‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین وحی است که بر پیامبران الهی نازل شده است؛ چراکه تنزیل وحی بر پیامبر بدین معناست که آموزه‌های قرآن برگرفته از تعالیم «الکتاب» و مطابق با آن است و تعالیم «الکتاب» از سوی خدا بر حضرت موسی و مسیح نازل شده است و سپس از مجرای علمای نصارا به پیامبر اسلام منتقل شده است. اکنون با توجه به اینکه پیامبر اکرم تعالیم قرآن را از اساتید نصرانی‌اش فراگرفته است، هنگام شک و تردید آن حضرت در معارف قرآن، تنها راه برون‌رفت از این حالت روانی ویرانگر و دست‌یابی به اطمینان و آرامش درونی، مراجعه وی به علمای اهل کتاب و اساتید نصرانی‌اش است. بنابراین، دعوت قرآن پیوسته در امتداد دعوت به «الکتاب» و تأیید نصاراست و دربردارنده هیچ اعجازی نیست و تنها نشانه صدق و صحت تعالیم قرآن گواهی نصارا بر مطابقت آنها با معارف «الکتاب» است.<sup>۹</sup>

### ۲. قرآن، دعوت به نصرانیت

مهم‌ترین، بنیادی‌ترین و برجسته‌ترین اندیشه یوسف حداد در زمینه دین اسلام و قرآن همین اندیشه است و همه سخنان او در کتاب‌های گوناگونش با آوردن شواهد قرآنی بسیار فراوان، برای اثبات همین نکته است.<sup>۱۰</sup> سه نکته پیش‌گفته نیز در حقیقت مقدمه‌ای برای نیل به این نکته بنیادین است. او برای رسیدن به این هدف از هیچ کاری دریغ نکرده است. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، وی گاهی از سوی خودش برای برخی الفاظ قرآن معانی جدیدی را - که برخلاف معنای لغوی و اصطلاحی است - جعل کرده و با این کار، آشکارا به تحریف معنوی آیات قرآن دست زده است، گاهی نیز در مواجهه با برخی از واژه‌های کلیدی قرآن و برخی از آیات قرآن که در تعارض آشکار با این اندیشه بوده و به هیچ وجه قابل تأویل

نبوده است، مدعی گردیده است که این‌گونه واژه‌ها و آیات در زمان تدوین و جمع‌آوری به متن قرآن افزوده شده است.

یوسف حداد با توجه به سه اندیشه مزبور معتقد است: دینی که قرآن برای عرب‌ها آورده است همان دین موسی و عیسی است که بر ایمان به *تورات* و *انجیل* مبتنی است و با نام دین اسلام مطرح شده است. قرآن با دعوت کردن مخاطبانش به ایمان به *تورات* و *انجیل* عملاً به تأیید و یاری نصرانیت برخاست. از این‌رو، از منظر او، کتاب پیروان واقعی قرآن، تنها قرآن نیست، بلکه *تورات* و *انجیل* نیز می‌باشد؛ چراکه آن دو اصل و مصدر قرآن می‌باشند و قرآن فرع و نسخه عربی آن دوست. به همین دلیل، یوسف حداد محور دعوت قرآن را ایمان به خدا، مسیح و *انجیل* می‌داند و اسلام بدون ایمان به مسیح و *انجیل* را مخالف با اسلام مورد نظر قرآن می‌داند. از همین رو، یهود به سبب مخالفت با مسیح و *انجیل* علناً خود را در مقابل پیامبر اسلام و قرآن قرار داد و مورد تکفیر آن دو قرار گرفت.<sup>۱۱</sup>

خلاصه آنکه از نگاه یوسف حداد، قرآن چنین نیست که در کنار *تورات* و *انجیل* دارای پیامی نو، دعوتی مستقل، و کتاب و معجزه‌ای جدید باشد. قرآن نسخه عربی *تورات* و *انجیل* است و کار آن صرفاً دعوت به نصرانیت و تأیید نصراست. بنابراین، دین اسلام همان دین نصرانیت است که به عنوان «دین و امت وسط» در میان یهودیت و مسیحیت قرار می‌گیرد.<sup>۱۲</sup>

### ۳. کمال نبوت و کتاب‌های آسمانی در مسیح و انجیل

از منظر یوسف حداد، چنین نیست که جایگاه حضرت مسیح و *انجیل* به عنوان حلقه‌ای میان انبیای الهی و کتب آسمانی باشد؛ زیرا آن حضرت در میان انبیا خاتم‌الانبیاست و *انجیل* در میان کتب آسمانی کامل‌ترین، جامع‌ترین و آخرین کتاب است.

توضیح آنکه حضرت مسیح در میان پیامبران الهی از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است؛ نه تنها در رسالت و جریان نزول وحی، بلکه در سیرت و شخصیتش نیز روح‌القدس مؤید او و همواره همراه با او بوده و او را از فرو افتادن در گرداب هرگونه خطا و نسیان و گناه حفظ می‌نمود، در حالی که همراهی جبرئیل با حضرت موسی و پیامبر اسلام منحصر و محدود به امر «تنزیل» *تورات* و قرآن بود و عصمت آنها از گناه و خطا و نسیان نیز محدود به همین قلمرو بود. گذشته از آن، نحوه نزول وحی بر مسیح نیز متمایز از نزول وحی بر دیگر رسولان الهی بود؛ زیرا خداوند وحی را بر مسیح به صورت مستقیم و بی‌واسطه نازل می‌کرد، در حالی که بر انبیایی همچون موسی از پشت پرده و «من وراء حجاب» و بر پیغمبرانی نظیر پیامبر اسلام با وساطت جبرئیل فرو می‌فرستاد. افزون بر همه اینها، خداوند به مسیح همه «بینات»<sup>۱۳</sup> را عطا کرد، در حالی که به هیچ پیغمبر دیگری چنین عطای بزرگی را ارزانی ننمود. هر کدام از این امور پیش‌گفته خود به تنهایی دلیل بر این است که مسیح بر همه پیامبران دیگر برتری دارد و از همین جا به دست می‌آید که *انجیل* نیز کامل‌ترین کتاب آسمانی می‌باشد.<sup>۱۴</sup>

نکته دیگر که نشان‌دهنده برجستگی ویژه مسیح نسبت به دیگر رسولان الهی است این است که مطابق برخی آیات قرآن،<sup>۱۵</sup> خداوند به آن حضرت با اینکه «ابن مریم» است، سه لقب «مسیح الله، کلمة الله و روح الله» داده است که احدی از جهانیان و حتی بزرگ‌ترین پیامبران الهی (ابراهیم و موسی و پیامبر اسلام) را با چنین القابی توصیف نکرده است، بلکه بالاتر از این، قرآن مسیح را «روح منه» دانسته که بیانگر این است که او با اینکه عبد و بنده خداست ولی برتر از جنس بشر است و از جهانی غیر از جهان مادی ماست، به گونه‌ای که موجودی بیشتر آسمانی است تا زمینی؛ و به همین دلیل است که پس از مسئله توحید، دعوت به مسیح و *انجیل* دومین موضوعی است که محور دعوت قرآنی قرار گرفته است.<sup>۱۶</sup>

به اعتقاد یوسف حداد، قرآن که صرفاً تصدیق‌کننده *تورات* و *انجیل* و مؤید نصراست، آشکارا بیانگر این نکته مهم است که خداوند در پی نوح و ابراهیم و انبیایی از دودمان آن دو، رسولان دیگری را فرستاد و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث نمود و به او *انجیل* عطا کرد.<sup>۱۷</sup> این در حالی است که قرآن هیچ تصریحی ندارد که نبی دیگری پس از مسیح آمده باشد و همین امر دلیل بر این است که مسیح خاتم‌الانبیاء و *انجیل* آخرین کتاب آسمانی است.<sup>۱۸</sup>

از نگاه یوسف حداد، یگانه نقش پیامبر اسلام و قرآن تصدیق رسالت مسیح و بیان معارف *انجیل* به زبان عربی است. او برای اثبات این ادعا، با تمسک به آیه ۲۷ سوره «عنکبوت»، در بیانی تناقض‌آمیز مدعی است که پیامبر اسلام از انبیای الهی و صاحب کتاب نیست، بلکه در غار حرا از راه نوعی وحی الهی - آن هم در عالم رؤیا - به ایمان به *تورات* و *انجیل* هدایت گشت و بدین وسیله مأمور به تبلیغ مسیح و *انجیل* گردید.<sup>۱۹</sup>

یادآوری این نکته در اینجا ضروری است که به اعتقاد یوسف حداد تنها *انجیل* رسمی و پذیرفته شده از سوی نصارا همان *انجیل* عبرانی است که با خط و حروف عبری و به زبان سریانی نوشته شده است و جیروم، از محققان بزرگ مسیحی در قرن چهارم میلادی، آن را از نسخه شهر حلب گرفته و به زبان یونانی و لاتینی ترجمه کرده است. این ترجمه تا اواخر قرن چهارم میلادی (حدود ۳۰۰ سال پیش از بعثت پیامبر اسلام) موجود بوده، ولی پس از آن زمان، هم اصل *انجیل* عبری و هم ترجمه جیروم مفقود گردیده است. به نظر یوسف حداد، مقصود از *انجیل* عبرانی نسخه اصلی *انجیل متی* است که به اعتقاد برخی از اندیشمندان مسیحی کامل بوده و *ورقه بن نوفل* آن را به عربی ترجمه نموده است. به اعتقاد یوسف حداد، مقصود از *انجیل* مطرح شده در قرآن - که به صورت مفرد آمده - نیز همین نسخه اصلی *انجیل متی* است. یوسف حداد مدعی است که *انجیل* چهارگانه در واقع، چهار روایت از نسخه اصلی *انجیل* نصرانی هستند که این چهار *انجیل* با اینکه در الفاظ با یکدیگر اختلاف دارند، ولی به لحاظ معنا با یکدیگر هیچ تفاوت معنایی ندارند.<sup>۲۰</sup>

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که آیا برای هیچ فرد عاقلی پذیرش این مطلب ممکن

است که کتاب کاملی همانند قرآن، از کتابی که خود یوسف حداد در کامل بودن اصل آن تردید دارد و از سوی دیگر، همان اصل آنچنانی نیز حدود سیصد سال پیش از ولادت ورقه بن نوفل (مترجم انجیل عبرانی به زبان عربی) مفقود شده است، گرفته شده باشد؟! اگر حدود سیصد سال پیش از تولد ورقه، انجیل عبرانی و ترجمه آن مفقود گردیده است، چگونه ورقه پس از سیصد سال چنین انجیل مفقود شده‌ای را به عربی ترجمه کرده است؟! نکته جالب توجه در اینجا آن است که اولاً، در اینکه نویسندگان انجیل چهارگانه - و حتی متی - از شاگردان مسیح باشند، اختلاف است؛ زیرا نام آنها نیز دقیقاً مشخص نیست.<sup>۲۱</sup> ثانیاً، تناقضات موجود در انجیل چهارگانه، اختلاف انجیل همنوا (متی، مرقس و لوقا) با انجیل یوحنا، ناسازگاری برخی از آموزه‌های انجیل با یافته‌های مسلم دانش روز و وجود آموزه‌های خردستیزی نظیر تثلیث و تجسد، هر کدام شاهی بر بشری و غیرالاهی بودن انجیل و دلیلی بر بطلان ادعاهای یوسف حداد است.<sup>۲۲</sup>

### مبانی نظری دیدگاه یوسف حداد

دیدگاه یوسف حداد پیرامون قرآن و دین اسلام، برخاسته از مبانی نظری ناصوابی است که او را همانند بسیاری از دیگر مستشرقان به دیدگاه‌های ویژه‌ای سوق داده است.

لازم به ذکر است که تفکیک افکار یوسف حداد به اندیشه‌های اصلی و مبانی نظری، نه در آثار خود وی آمده و نه در آثار دیگران. مبانی این تفکیک و تقسیم برای نگارنده بر اساس تقدّم علی و تأثیرگذاری برخی از افکار وی بر برخی دیگر از افکار وی بوده است که اندیشه‌های متقدم و تأثیرگذار وی به عنوان «مبانی نظری» و اندیشه‌های برآمده از آنها به عنوان «اندیشه‌های اصلی» وی معرفی شده است. در ذیل، به برخی از مهم‌ترین مبانی نظری نظریه یوسف حداد اشاره می‌شود:

#### ۱. قرآن ترجمه و نسخه عربی «الکتاب»

قرآن برخلاف انجیل، وحی مستقیم الاهی و جامع‌ترین کتاب نیست.<sup>۲۳</sup> به همین دلیل، یک مسلمان واقعی نمی‌تواند با تمسک به قرآن و پیامبر اسلام از انجیل و مسیح بی‌نیاز گردد؛ زیرا قرآن محور دعوتش را ایمان به خدا و مسیح قرار داده و پیامبر اسلام در این میان واسطه‌ای بیش نیست. بنابراین، افزون بر قرآن، انجیل نیز کتاب مسلمانان می‌باشد.<sup>۲۴</sup> قرآن کتابی زمینی است و نه آسمانی، و نشانه زمینی بودن آن تحدی با زمینیان است؛ چراکه اگر قرآن کتابی آسمانی و بیرون از دسترس آنها بود برای زمینیان قابل فهم نبود تا بتوان آنها را در آوردن همانند آن به مبارزه طلبید.<sup>۲۵</sup> قرآن در بردارنده هیچ دعوت جدید و مستقلاً نیست.<sup>۲۶</sup> در قرآن نه وحی جدیدی وجود دارد و نه خود معجزه است.<sup>۲۷</sup> بیشتر آیات آن از متشابهات است و راجع به اموری مانند مبدأ، معاد و به ویژه روح، دارای علم اندکی است.<sup>۲۸</sup> مصدر این دانش اندک نیز «الکتاب الامام» (تورات) و به صورت خاص «الکتاب المنیر» (انجیل) است.<sup>۲۹</sup> قرآن دین موسی و

عیسی را به عنوان دین واحد به عربی تشریح کرده است و هدف آن نیز آموزش *تورات* و *انجیل* به عرب‌هاست.<sup>۳۰</sup> قرآن با اینکه هیچ مطلب اضافه‌ای نسبت به دو کتاب یادشده ندارد، اما در زمان تدوین و جمع‌آوری، موارد متعددی به آن افزوده شده است که وارد شدن واژه «نصاری» در هفت آیه مدنی و افزوده شدن آیات ۳۰-۳۵ سوره «برائت» از این نمونه است.<sup>۳۱</sup>

## ۲. انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم نابغه‌ای است که در خانواده‌ای نصرانی رشد نمود و در فاصله زمانی ۲۵ تا ۴۰ سالگی (از زمان ازدواج با خدیجه تا زمان برانگیخته شدن به پیامبری) *تورات* و *انجیل* را از استاد نصرانی‌اش *ورقه بن نوفل* فراگرفت و خود به دین نصرانی درآمد. در این مدت ۱۵ ساله، در ماه‌های رمضان به همراه استادش *ورقه* در غار حرا به عبادت و مناجات با خدا مشغول بود و پس از مرگ *ورقه* به مقام ریاست نصارا مکه و حجاز، و پس از فوت *بحیر* به ریاست نصارا کل جزیره‌العرب نایل گردید.<sup>۳۲</sup>

پیامبر اکرم پیش از بعثت نصرانی بود و در مدت ۲۰ سال به عنوان تاجری برجسته و بین‌المللی میان شام و یمن به کار تجارت مشغول بود و بدین ترتیب، با زبان حمیری و آرامی که زبان مردم یمن و شام بود، آشنا گردید.<sup>۳۳</sup> آن حضرت پس از بعثت نیز هنگام شک در قرآن، مأمور به مراجعه به اهل کتاب و اساتید نصرانی‌اش بود و این خود بهترین دلیل است بر اینکه خداوند قرآن را معجزه و دلیل بر نبوت پیامبر قرار نداده است؛ زیرا شک و تردید حالتی روانی و درونی است که با ایمان پیامبر به نبوت خویش و معجزه بودن قرآن سازگاری ندارد.<sup>۳۴</sup> نکته شایان توجه در اینجا آن است که *یوسف حداد* با اینکه صراحتاً نبوت پیامبر اکرم را انکار نکرده، ولی از مجموع سخنان وی به دست می‌آید که وی همانند بسیاری از دیگر مستشرقان پیامبر اکرم ﷺ را انسانی همانند سایر انسان‌ها می‌داند که اساساً رسول برگزیده خدا نیست، تا چه رسد به اینکه خاتم‌الانبیا باشد.<sup>۳۵</sup>

## ۳. دین اسلام فاقد دعوت جدید و مستقل

دین اسلام دربردارنده هیچ پیام نو و دعوت جدیدی نیست؛ زیرا رسالت پیامبر اسلام در راستای هدایت عرب‌ها به سوی ایمان به کتاب مقدس و به دیگر سخن، دعوت به دین موسی و عیسی و عمل بر اساس دستورات *تورات* و *انجیل* بود و این همان کاری بود که نصارا بنی‌اسرائیل پیش از عصر پیامبر اسلام انجام می‌دادند.<sup>۳۶</sup>

بنابراین، با توجه به اینکه معجزه کامل و مطلق نزد مسیح و در *انجیل* است و قرآن نیز به دین نصرانیت و ایمان به مسیح دعوت می‌کند، دین نصرانیت خاتم‌الادیان و مسیح خاتم‌الانبیا و *انجیل* کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب آسمانی است. از این‌رو، براساس نظریه *یوسف حداد*، نه دین اسلام دین مستقل و نسخ‌کننده ادیان پیشین است و نه پیامبر اسلام خاتم‌الانبیاست و نه قرآن کامل‌ترین کتاب آسمانی است.<sup>۳۷</sup>

### ادله دیدگاه یوسف حداد

یوسف حداد با اینکه پیرامون قرآن سخنان متفاوتی را مطرح نموده است؛ اما ادعای اصلی او در همه آثارش که به شدت و با تمسک به آیات قرآن آن را پیگیری می‌کند این است که قرآن چیزی جز دعوت به نصرانیت نیست. به همین دلیل، او با وجود آثار متعدد دیگری که در این زمینه نگاشته است، یک جلد کتاب بزرگ و حجیم را با نام *القرآن دعوة نصرانیة* به همین موضوع اختصاص داده است.

یوسف دره حداد در *القرآن و الكتاب: بیته القرآن الكتابية* که مشتمل بر دوازده فصل است، در فصل یازدهم آن برای اثبات نظریه اقتباس و نشان دادن مصادر قرآن، به دوازده دسته از آیات قرآنی تمسک کرده است که به گمان وی همه آنها بیانگر اقتباس قرآن از «الکتاب المقدس» است.<sup>۳۸</sup> خلاصه و چکیده آیات دوازده‌گانه مورد ادعای وی چنین است: مجموعه معارفی را که خداوند بر همه پیامبران فرستاده، تنها یک «الکتاب» بوده که هر پیامبری بخشی از آن را فراگرفته است.<sup>۳۹</sup> به همین دلیل، دین اسلام و ادیان پیشین به هم پیوسته‌اند<sup>۴۰</sup> و ایمان به قرآن به تنهایی کافی نیست و در کنار ایمان به قرآن، ایمان به همه انبیای الهی گذشته و کتاب‌های آسمانی آنها نیز لازم است.<sup>۴۱</sup> مطالب قرآن در کتاب‌های پیشینیان وجود داشته است<sup>۴۲</sup> و *الکتاب* پیش از تدوین قرآن، نزد اهل کتاب بوده و مشرکان نسخه آن را نداشتند.<sup>۴۳</sup> مراد از واژه «الکتاب» در قرآن، *تورات* است که خداوند همه آن را به بنی‌اسرائیل داده<sup>۴۴</sup> و بخشی از آن را به پیامبر اسلام.<sup>۴۵</sup> از آن رو که علمای اهل کتاب معلم پیامبر بودند، پیامبر را همانند فرزندانشان می‌شناختند<sup>۴۶</sup> و قرآن تصدیق‌کننده و تفصیل‌دهنده آموزه‌ها و معارف *تورات* و *انجیل*،<sup>۴۷</sup> و آن دو کتاب پیشوا و الگوی اصلی قرآن است<sup>۴۸</sup> و طبق دستور قرآن، پیامبر موظف است به رهنمودهای علمای اهل کتاب اقتدا کرده<sup>۴۹</sup> و آنها را بر صحت قرآن گواه گیرد، به گونه‌ای که گواهی آنها حتی برای رفع شک و تردید خود پیامبر لازم بود.<sup>۵۰</sup> از این رو، می‌بایست پیامبر به *تورات* و *انجیل* ایمان آورد.<sup>۵۱</sup> بنابراین، تعالیم قرآن نسخه عربی *تورات* و *انجیل*،<sup>۵۲</sup> و دین اسلام ادامه ادیان پیشین است، اما با توجه به اینکه پیامبر در فضای فکری و فرهنگی سرزمین حجاز قرن هفتم میلادی زندگی می‌کرده و معارف قرآن را در قالب زبان، ادبیات و فرهنگ عربی آن زمین و زمان بیان نموده است، کتاب او به صورت معجونی از «توحید و شریعت توراتی، معاد انجیلی، عقاید دین حنیف، رسوبات عقاید مشرکان و قومیت‌گرایی عربی» درآمد است.<sup>۵۳</sup> نتیجه آنکه یوسف حداد از یک سو، «استقلال قرآن» را به عنوان یک متن وحیانی نازل شده مستقیم از جانب خداوند، رد می‌کند و از سوی دیگر، «استقلال دین اسلام» را به عنوان یک دین کامل الهی که تکمیل‌کننده ادیان گذشته و اصلاح‌کننده تحریفات آنهاست، به زیر سؤال می‌برد.

### نقد دیدگاه یوسف حداد

دیدگاه یوسف حداد دارای ایرادهای گوناگونی است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:



### ۱. ناسازگاری با آیات قرآن

اگر بخواهیم بر اساس آیات قرآن به داوری راجع به منشأ قرآن بپردازیم - همان‌گونه که یوسف حداد نیز از همین راه وارد شده است - باید گفت: افزون بر اینکه آیات ادعا شده از سوی وی هیچ دلالت روشنی بر نظریه اقتباس ندارند، بسیاری از آیات قرآن - و حتی صدر و ذیل برخی از آیات مورد استناد وی<sup>۵۴</sup> - به صراحت خداوند را منشأ و نازل‌کننده قرآن، و این کتاب را وحی الهی بر پیامبر می‌دانند و مصدریت غیر خدا - اعم از تورات و کتاب‌های آسمانی پیشین و یا غیر آن - را نفی می‌کنند.<sup>۵۵</sup> بنابراین، دیدگاه اقتباس به طور عام و نظریه یوسف حداد به صورت خاص، فاقد مستند قرآنی است.

### ۲. اشتراک ادیان الهی در اصول و منشأ واحد و الهی داشتن

اشتراک ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی در کلیاتی نظیر توحید، نبوت، معاد، عبادت، عدالت، عقلانیت و اخلاق از یک سو، نشانه پایه، مبنا و نسخ‌ناپذیر بودن آن معارف است<sup>۵۶</sup> و از سوی دیگر، نشانه آن است که همه ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی دارای منشأ واحد و خاستگاه الهی‌اند، نه اینکه دلیل بر اقتباس آنها از یکدیگر باشد. خاورشناسان در تشابه برخی از معارف و قصص قرآنی با برخی از معارف و قصص عهدین و دیگر کتب آسمانی به جای آنکه منشأ الهی را ببینند، نشان نقل و اقتباس و تأثیرپذیری قرآن از دیگر کتب آسمانی را می‌جویند؛ دیدگاهی که یکی از کم‌ترین لوازم آن این است که به غیر از نخستین پیامبر الهی، همه انبیای الهی دیگر - از جمله حضرت موسی و حضرت عیسی - که در اصول معارف و حیاتی شبیه به نخستین پیامبرند، پیغمبران دروغین و کتاب‌های آسمانی آنها متونی بشری تلقی شود و این نکته‌ای است که هرگز مستشرقان پیرو ادیان آسمانی به آن تن نخواهند داد.

به نظر می‌رسد نکته‌ای که از نگاه یوسف حداد مورد غفلت [و یا تغافل] قرار گرفته و دقیقاً استفاده به عکس از آن شده است، به هم‌پیوستگی دین اسلام و ادیان آسمانی پیشین<sup>۵۷</sup> و در نتیجه، لزوم ایمان به قرآن و همه کتب آسمانی پیشین و فرقی نگذاشتن میان انبیای الهی<sup>۵۸</sup> است. آیا چنین چیزی غیر از منشأ الهی و واحد داشتن ادیان توحیدی و کتب آسمانی، از چیز دیگری خبر می‌دهد؟! وجود برخی از مطالب مربوط به کتب آسمانی انبیای گذشته در قرآن<sup>۵۹</sup> و آگاهی عالمان آنها از برخی از تعالیم قرآن<sup>۶۰</sup> و گواه گرفتن قرآن از اهل کتاب بر صحت خودش<sup>۶۱</sup> و تصدیق و تأیید تورات توسط قرآن<sup>۶۲</sup> نیز همگی دقیقاً در همین راستا قابل تفسیر است؛ زیرا هم علمای اهل کتاب بهتر از مشرکان و ملحدان الهی بودن معارف قرآن را تشخیص می‌دادند و هم به سبب بشارت بعثت پیامبر اکرم و ثبت مشخصات دقیق آن حضرت در کتاب‌های آسمانی آنان، او را همانند فرزند خویش می‌شناختند.

### ۳. مقصود از واژه «الکتاب» در قرآن

یوسف حداد در تبیین و اثبات نظریه خود و همچنین در آثار گوناگونش بر واژه «الکتاب» تأکید

ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که بخش عظیمی از دیدگاهش بر تفسیر ویژه وی از همین واژه مبتنی است. توضیح آنکه به اعتقاد وی، قرآن نسخه عربی «الکتاب» است و «الکتاب» همان چیزی است که نزد «اهل الکتاب» موجود است. به همین دلیل، مقصود از واژه «الکتاب» را در آیات قرآن، *تورات* و *انجیل* می‌داند و در نتیجه، قرآن را برگرفته از آن دو و تصدیق‌کننده و تفصیل‌دهنده آن دو می‌شمارد که پیشوای قرآن و پیش از قرآن نازل شده‌اند و پیامبر اکرم آنها را به عربی برگردانده است.<sup>۶۳</sup> در پاسخ به سخن یوسف حداد توجه به نکات زیر ضروری است:

*الف.* دانشمندان علوم قرآنی و برخی از مفسران قرآن در آغاز تفاسیر خویش با بهره‌گیری از آیات قرآن نام‌های گوناگونی را با عنوان «اسامی قرآن»، برای این کتاب بزرگ آسمانی شمرده‌اند. برخی از آنها نام‌های فراوانی ذکر کرده‌<sup>۶۴</sup> و گروهی دیگر به تعداد اندکی بسنده نموده‌اند.<sup>۶۵</sup> یکی از این نام‌ها عنوان «کتاب» است که با مشتقاتش ۳۱۹ بار و به تنهایی ۲۵۵ بار در قرآن آمده است. این واژه در آیات قرآن به صورت مشخص و صریح ۶۹ بار به صورت معرّفه و نکره، مفرد و جمع، موصوف و مضاف و مضاف‌الیه بر قرآن اطلاق شده است.<sup>۶۶</sup> ۳۱ بار به صورت مضاف‌الیه واژه «اهل» در قالب «اهل الکتاب» آمده است و در موارد متعددی نیز بر *تورات* و *انجیل* اطلاق شده است.

*ب.* واژه «کتاب» مصدر است و معنای اصلی آن گردآوردن و ثبت کردن است که در زبان رایج به معنای نوشته (معنای اسم مفعولی) می‌باشد.<sup>۶۷</sup> در علت نام‌گذاری قرآن به این نام، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۶۸</sup> به نظر می‌رسد علت این نام‌گذاری انسجام درونی و عدم اختلاف واقعی میان آیات قرآن<sup>۶۹</sup> و وحدت در هدف در راستای هدایت‌بخشی مردم<sup>۷۰</sup> است که از قرآن کتاب واحدی ساخته که شأنیت آن را دارد که نوشته شود (ما مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُكْتَبَ)؛ همانند «إله» که به معنای موجودی است که شأنیت آن را دارد که پرستیده شود (ما مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُعْبَدَ).<sup>۷۱</sup> *ج.* واژه «کتاب» در آیات قرآن در معانی مختلفی به کار رفته است که برخی از آنها به قرار زیر است:

۱. کتب آسمانی نازل شده بر انبیای الهی: در بسیاری از موارد به طور خاص بر کتاب نازل شده بر یکی از انبیای الهی که مشتمل بر شریعت آن پیامبر بوده، اطلاق گردیده است، مانند قرآن،<sup>۷۲</sup> *تورات*،<sup>۷۳</sup> *انجیل*<sup>۷۴</sup> و کتاب حضرت یحیی<sup>۷۵</sup> و در برخی موارد نیز بر جنس کتاب اطلاق شده که همه کتاب‌های آسمانی را دربر می‌گیرد.<sup>۷۶</sup>
۲. کتب ثبت حوادث و جزئیات نظام هستی: این کتاب‌ها نیز بر دو قسمند: یکی، کتاب‌هایی که مطالب ثبت‌شده در آنها به هیچ وجه تغییر نمی‌کند<sup>۷۷</sup> و دیگر، کتاب‌هایی که مطالب آنها قابل تغییرند و قلم محو و اثبات به آنها راه دارد.<sup>۷۸</sup>
۳. نامه اعمال بندگان: این بخش از آیات نیز خود به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی از آیات برای هر فردی<sup>۷۹</sup> و برخی آیات دیگر برای هر امتی<sup>۸۰</sup> نامه عمل ویژه‌ای مطرح می‌کند.

۴. فرض و واجب و لازم؛<sup>۸۱</sup>

۵. حجت و برهان؛<sup>۸۲</sup>

۶. اجل و مدت؛<sup>۸۳</sup>

۷. مکاتبه مولا با عبدش در راستای آزاد شدن عبد.<sup>۸۴</sup>

د. مقصود برخی از آیات قرآن<sup>۸۵</sup> مبنی بر اینکه قرآن تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی انبیای گذشته - از جمله *تورات* و *انجیل* - می‌باشد، این است که تمام بشارت‌ها و نشانه‌های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده بر قرآن و آورنده آن کاملاً منطبق است<sup>۸۶</sup> و این بیانگر حقانیت این کتاب است، به گونه‌ای که ثابت می‌کند این کتاب کاملاً الهی و آسمانی بوده و پیامبر - به غیر از نقش پیام‌آوری - هیچ نقشی در الفاظ و محتوای آن نداشته است. از این‌رو، قرآن به هیچ وجه - حتی به صورت اقتباس از کتب انبیای گذشته - ساخته و پرداخته پیامبر اکرم ﷺ و محصول فکر و اندیشه او و یا شخص و گروه دیگری نیست. بنابراین، برخلاف نظریه یوسف حداد، این‌گونه آیات قرآن را هرگز نمی‌توان دلیل بر عدم تحریف *تورات* و *انجیل* دانست؛ زیرا اولاً، قرآن مندرجات این کتب را که در عصر نزول قرآن وجود داشتند، تصدیق نمی‌کند، بلکه نشانه‌هایی که از پیامبر اکرم و قرآن در این کتب بوده، مورد تأیید قرار می‌دهد.<sup>۸۷</sup> ثانیاً، اگر قرآن برگردان عربی *تورات* و *انجیل* است، چرا به جای پیامبر اکرم، این کار را *ورقه بن نوفل* که به ادعای یوسف حداد، هم استاد پیامبر اکرم و هم عالم به آن دو کتاب و هم مسلط به زبان عربی بود، انجام نداد؟ ثالثاً، اگر دیدگاه اقتباس به‌حق بود و قرآن برگرفته از *تورات* و *انجیل* و زاینده اندیشه و تجربه‌های پیامبر بود، چرا دشمنان کینه‌توزی مانند مشرکان مکه و آن دسته از اهل کتاب که به پیامبر ایمان نیاورده بودند و از هیچ توطئه‌ای علیه آن حضرت دریغ نمی‌کردند، به جای آن همه هزینه‌های سنگین، هرگز به صورت جدی<sup>۸۸</sup> چنین ایراد پیش پا افتاده و ویرانگری را بر قرآن وارد نکردند؟

نکته جالب توجهی که جنبه دیگری از معنای واژه «تصدیق» را آشکار می‌سازد، از آیه ۴۸ سوره مائده «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» به دست می‌آید که برای قرآن علاوه بر نقش تصدیق، نقش مهیمن بودن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین نیز ذکر می‌کند. مهیمن بودن یک چیز نسبت به چیز دیگر بدین معناست که شیء نخست در حفظ و مراقبت و انواع تصرف، بر شیء دوم هیمنه و تسلط دارد. قرآن نیز نسبت به سایر کتب آسمانی چنین حالتی دارد؛ چراکه در اصول اساسی هماهنگ با آنهاست و از آن اصول مراقبت و محافظت می‌کند و در ارتباط با مسائل فرعی موجود در ادیان الهی گذشته، برخی از آنها را نسخ و برخی را تکمیل نموده است. بنابراین، آمدن جمله «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» به دنبال آیه ۴۸ سوره مائده در واقع، متممی است که آن را توضیح می‌دهد.

اگر این متمم نبود ممکن بود فردی همچون یوسف حداد برداشت کند که مقصود از

تصدیق *تورات* و *انجیل* توسط قرآن آن است که قرآن احکام و شرایع آن دو را بدون هیچ تغییر و نسخی باقی گذاشته است و هم‌اینک نیز همانند عصر حضرت موسی و حضرت عیسی به صورت کامل مورد تأیید قرآن و حجت می‌باشند. اما همین که خداوند فرمود: قرآن افزون بر تصدیق *تورات* و *انجیل*، مهیمین بر آن دو نیز می‌باشد، به دست می‌آید که برخلاف نظریه اقتباس و دیدگاه یوسف حداد، مقصود از تصدیق تنها اثبات الهی و آسمانی بودن احکام و معارف آن دو کتاب اصیل و واقعی (و نه *تورات* و *انجیل* تحریف شده) است،<sup>۸۹</sup> به گونه‌ای که خداوند می‌تواند بر اساس حکمت حکیمانه خویش هرگونه تصرفی را در آنها بنماید؛ برخی را نسخ و برخی را تکمیل نماید. همان‌گونه که تصدیق *تورات* توسط *انجیل* نیز تنها به معنای اثبات الهی و آسمانی بودن تعالیم *تورات* بود، به گونه‌ای که حضرت عیسی با اذن الهی برخی از محرّمات موجود در *تورات* را نسخ و بر بنی‌اسرائیل حلال نمود. خداوند این مسئله را از زبان حضرت عیسی اینچنین حکایت می‌کند: وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ (آل عمران: ۵۰).<sup>۹۰</sup>

بنابراین، هنگامی که گفته می‌شود قرآن تصدیق‌کننده *تورات* و *انجیل* می‌باشد بدین معناست که اولاً، تمام بشارت‌ها و نشانه‌های حقانیتی که در آن دو کتاب آمده بر قرآن و آورنده آن کاملاً منطبق است و این بیانگر حقانیت، الهی و غیربشری بودن قرآن است و از این‌رو، حجت را بر پیروان آن دو کتاب - و همه پیروان ادیان آسمانی پیشین - تمام می‌کند. ثانیاً، تصدیق *تورات* و *انجیل* توسط قرآن، تنها حقانیت و الهی بودن احکام و معارف آن دو کتاب اصیل و واقعی (و نه *تورات* و *انجیل* تحریف شده موجود) را اثبات می‌کند و از این‌رو، با توجه به هیمنه و تسلط قرآن بر آن دو کتاب - و همه کتب آسمانی گذشته - هیچ منافاتی با نسخ برخی از احکام آن دو کتاب و یا تکمیل برخی دیگر توسط قرآن ندارد. از همین‌رو، تصدیق *تورات* و *انجیل* توسط قرآن برخلاف دیدگاه یوسف حداد، بدین معنا نیست که تعالیم دو کتاب یادشده همچنان بدون تغییر باقی مانده و حجّیت داشته باشند.<sup>۹۱</sup> به دیگر سخن، تصدیق قرآن نسبت به *تورات* و *انجیل* نازل شده بر حضرت موسی و مسیح، نه به معنای دعوت به گردن نهادن به احکام موجود در آنها بوده است - چراکه اسلام ناسخ شرایع پیشین است - که به معنای اقرار به اصالت داشتن آن دو و انتساب حقیقی آنها به حضرت موسی و مسیح است. به همین دلیل، هر مسلمانی لازم است به آن دو کتاب آسمانی همانند سایر کتب آسمانی دیگر ایمان داشته باشد، ولی به لحاظ عملی مطابق دستورات دین اسلام و قرآن عمل نماید.

نتیجه آنکه اگر قرآن تصدیق‌کننده *تورات* و *انجیل* است، *تورات* و *انجیل* نازل شده بر حضرت موسی و مسیح را تصدیق می‌کند نه عهد عتیق و اسفار پنج‌گانه آن و عهد جدید و اناجیل چهارگانه‌اش را؛ چراکه بنا به تصریح و اعتراف بسیاری از متفکران یهودی، کتاب‌های عهد عتیق موجود و از جمله اسفار پنج‌گانه آن، نه از سوی خداوند بر حضرت موسی نازل گشته است و نه

خود آن حضرت بر راویان و مؤلفان کتاب‌های عهد عتیق املا کرده است و نه حتی آن حضرت آنها را سفارش به نوشتن چنین کتاب‌هایی نموده است؛ زیرا این کتاب‌ها در گذر گستره تاریخ و در طول قرون متمادی (قریب نه قرن) پس از رحلت حضرت موسی و از سوی نویسندگان گوناگون که تاریخ نام بسیاری از آنها را فراموش کرده، نوشته شده است. انتساب اسفار پنج‌گانه به حضرت موسی و انتساب دیگر کتب عهد عتیق به صاحبان سنتی و مشهور آنان، به صورت جدی مورد شک و تردید قرار گرفته است. دادن نسبت‌های ناروا به برخی از انبیای الهی،<sup>۹۲</sup> ناسازگاری قطعی برخی از آموزه‌های آن با برخی از یافته‌های مسلم دانش روز، اختلاف در تعداد کتاب‌های عهد عتیق، تناقضات موجود در کتب عهد عتیق و روح نژادپرستی و سفاکی حاکم بر تعالیم آن، آشکارا از بشری و جعلی بودن و ورود دست تحریف در آنها حکایت می‌کند.<sup>۹۳</sup>

همین سخنانی که درباره عهد عتیق گفته شد، دقیقاً راجع به عهد جدید نیز مطرح است. بنا به تصریح و اعتراف بسیاری از اندیشمندان مسیحی، کتاب‌های عهد جدید و از جمله اناجیل چهارگانه آن، نه از سوی خداوند بر حضرت عیسی نازل گشته است و نه خود آن حضرت بر راویان و مؤلفان کتاب‌های عهد جدید املا کرده است و نه حتی آن حضرت آنها را سفارش به نوشتن چنین کتاب‌هایی نموده است؛ چراکه انجیلی که از سوی خداوند بر حضرت عیسی نازل شده بود و مورد تأیید و تأکید قرآن است یک انجیل بوده - نه چندین انجیل - و در زمان حیات آن حضرت و حواریین وجود داشته است، در حالی که اناجیل چهارگانه کنونی که سنت کلیسای مسیحی به طور خاص بر آنها استوار است، افزون بر اختلاف‌هایی که با هم دارند، اولاً، به اعتراف خود مسیحیان، زمان نگارش آنها به ده‌ها سال پس از عروج مسیح برمی‌گردد که در قرن دوم میلادی - در فاصله سال‌های ۱۵۰-۲۰۰ میلادی - از میان اناجیل گوناگونی که از سوی افراد مختلف نوشته شده بود، این چهار انجیل انتخاب گردید و رسمیت یافت و بقیه را تحریم و از درجه اعتبار ساقط نمودند. ثانیاً، نام نویسندگان بشری آنها نیز دقیقاً مشخص نیست.<sup>۹۴</sup>

اکنون سؤال این است: که کتابی با چنین سابقه‌ای و با داشتن نویسندگانی آنچنانی، چگونه می‌تواند منبع معتبر و قابل اعتمادی حتی برای بازگو کردن تاریخ زندگی عیسی و تعالیم وی باشد تا چه رسد به اینکه بخواهد پیشوای قرآن و در میان کتب آسمانی به عنوان خاتم‌الکتاب و جامع‌ترین کتاب آسمانی برای عالم و آدم باشد؟! چنین کتابی حتی اگر کتابی صرفاً تاریخی بود، سابقه آن، صحت و اعتبار آن را زیر سؤال می‌برد تا چه رسد به اینکه - بنا به ادعای مسیحیت و از جمله یوسف حداد - می‌خواهد هدایتگر بشریت تا ابدیت باشد!

ه. یکی از ویژگی‌هایی که در برخی از آیات قرآن<sup>۹۵</sup> برای قرآن ذکر شده، این است که قرآن را به عنوان تفصیل‌دهنده «الکتاب» معرفی نموده است. یوسف حداد بدون استناد به هیچ دلیل علمی معتبری ادعا می‌کند که واژه‌های «فُصِّلَتْ»، «مُفَصَّلًا» و «تَفْصِيلٌ» که به ترتیب در آیات ۴۴ «فصلت: ۱۱۴»، «انعام» و ۳۷ «یونس» آمده است، به معنای «مُعَرَّبَتْ»، «مُعَرَّبًا» و «تَعْرِيبٌ»

می‌باشد و بدین سان، قرآن را نسخه عربی «الکتاب» دانسته است که پیامبر اسلام نخست تعلیم آن را از علمای نصارا فراگرفته و سپس همان تعلیم را با زبان عربی به عرب‌ها آموخته است.<sup>۹۶</sup> در پاسخ به یوسف حداد، یادآوری دو نکته در اینجا ضروری می‌باشد:

اولاً، این دسته از آیات قرآن بر خلاف نظر یوسف حداد، بیانگر این است که همه کتب آسمانی و ادیان الهی در اصل اصول و مسائل کلی با هم مشترکند و دین واحدی را تشکیل می‌دهند<sup>۹۷</sup> و اختلاف آنها در مسائل فرعی و جزئی است که به تناسب تکامل بشر و زندگی او، هر دین الهی جدید کامل‌تر از ادیان گذشته می‌باشد و به همین سبب، دین اسلام به عنوان دین خاتم کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه را برای سعادت فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی انسان به ارمغان آورده است. بنابراین، هماهنگی قرآن با برنامه انبیای گذشته و کتب آسمانی آنها در مسائل اصلی - اعم از عقاید دینی و ارزش‌های اخلاقی و مانند آن - بر خلاف نظر یوسف حداد، نه دلیل بر اقتباس، بلکه دلیل بر این است که این وحی آسمانی، اصیل و بدون تردید، از سوی پروردگار جهانیان است: وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۹۸</sup>

ثانیاً، آیات یادشده بیانگر این است که هر آنچه از مسائل اصلی و اصول کلی که در کتب آسمانی پیشین به صورت اجمال آمده بود، در قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی - که هیمنه و تسلط بر دیگر کتب آسمانی دارد<sup>۹۹</sup> - با تفصیل و به صورت کامل‌تر بیان شده است.<sup>۱۰۰</sup> نتیجه آنکه، همان‌گونه که تصدیق قرآن نسبت به کتب اصیل و واقعی پیامبران گذشته اصالت و الهی بودن قرآن را ثابت می‌کند و هرگز به معنای اقتباس قرآن از مطالب آنها - تا چه رسد به اقتباس از کتاب‌های تورات و انجیل تحریف‌شده کنونی - نیست، تفصیل دهنده بودن قرآن نسبت به کتب یادشده نیز نه تنها هیچ دلالتی بر نظریه اقتباس و دیدگاه یوسف حداد نمی‌کند، بلکه بعکس، افزون بر هماهنگی میان کتب آسمانی در مسائل اساسی و اصلی، بر جامعیت قرآن و دین اسلام و کامل‌تر بودن آن نسبت به کتب آسمانی پیشین و ادیان الهی گذشته دلالت می‌کند.

#### ۴. بررسی و نقد جایگاه ورقه بن نوفل در نظریه یوسف حداد

یکی از مسائلی که در نظریه یوسف حداد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است نقش بسیار برجسته ورقه بن نوفل در پیدایش دین اسلام و قرآن است.<sup>۱۰۱</sup> به اعتقاد یوسف حداد، ورقه در آغاز یهودی بود و سپس به آیین نصرانیت درآمد. خدیجه با مشورت با پسر عمویش ورقه و با تشویق وی، به همسری پیامبر اکرم درآمد و موافقت ورقه نصرانی با این وصلت و تن دادن خدیجه نصرانی به چنین ازدواجی، دلیل بر این است که پیامبر اسلام هنگام ازدواج با خدیجه دین نصرانیت را پذیرفته بود، وگرنه ورقه و خدیجه به چنین ازدواجی رضایت نمی‌دادند. ورقه پس از پذیرش دین نصرانیت رئیس نصارا مکه گردید و به ترجمه انجیل نصرانی از عبری به عربی

همت گماشت. پیامبر اسلام در فاصله زمانی ۲۵ تا ۴۰ سالگی (از زمان ازدواج با خدیجه تا زمان برانگیخته شدن به پیامبری) معارف انجیل را از ورقه فراگرفت. در این مدت ۱۵ سال در ماه‌های رمضان پیامبر اکرم به همراه استادش ورقه در غار حرا به عبادت و مناجات با خدا مشغول بود.<sup>۱۰۲</sup>

بنابراین، به اعتقاد یوسف حداد، پیامبر پیش از بعثت نصرانی بود. آن حضرت پس از بعثت نیز هنگام شک در قرآن مأمور به مراجعه به اهل کتاب و اساتید نصرانی‌اش بود و این خود اولاً، بهترین دلیل است بر اینکه خداوند قرآن را معجزه و دلیل بر نبوت پیامبر قرار نداده است؛ زیرا شک و تردید حالتی روانی و درونی است که با ایمان پیامبر به نبوت خویش و معجزه بودن قرآن سازگاری ندارد. ثانیاً، بیانگر این است که قرآن صرفاً دعوت به نصرانیت است و دربردارنده هیچ پیام نو و نبوت جدیدی نیست. از همین رو، با مرگ ورقه، پیامبر اسلام به مقام ریاست نصارا مکه و حجاز نایل گردید و طبق حدیث عایشه در صحیح بخاری،<sup>۱۰۳</sup> برای مدتی بارش وحی از جانب خداوند بر او قطع شد. و این همه، دلیل بر این است که نصارا پیش از ظهور اسلام، به سرزمین حجاز هجرت کرده و در مکه رحل اقامت گزیده بودند.<sup>۱۰۴</sup>

سخنان یوسف حداد راجع به ورقه بن نوفل و تصویری که او از ورقه ارائه می‌دهد، دارای ایرادهای گوناگونی است که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:<sup>۱۰۵</sup>

**الف.** اگر قرآن صرفاً دعوت به نصرانیت است و دربردارنده هیچ پیام نو و نبوت جدیدی نیست، نبی حقیقی باید ورقه باشد نه پیامبر که شاگرد اوست؛ زیرا ورقه بر اساس ادعای یوسف حداد، هم استاد پیامبر اکرم بوده و هم عالم به نصرانیت و انجیل عبرانی و هم مسلط بر زبان عربی، و پیامبر اکرم در این میان غیر از نقش شاگردی هیچ نقش دیگری را ایفا نمی‌کرده است.<sup>۱۰۶</sup>

**ب.** اگر قرآن نسخه عربی انجیل است که ورقه در مدت ۱۵ سال و در حضور پیامبر آن را به عربی ترجمه کرده است، بنابراین، نباید با مرگ ورقه در نزول وحی تعطیلی و فترتی پیش بیاید؛<sup>۱۰۷</sup> چراکه اولاً، ورقه پیش از مرگش انجیل را به طور کامل به عربی ترجمه کرده بود و ثانیاً، پس از مرگ استاد و جانشینی یگانه شاگردش به جای وی، پیامبر به چه کسی می‌خواهد و یا می‌تواند مراجعه نماید؟! اگر پیامبر پیش از فوت استادش همه مطالب برگرفته شده از انجیل استادش را به قومش منتقل کرده باشد باید برای همیشه - و نه به صورت مقطعی - وحی قطع گردد و اگر هنگام فوت استادش هنوز برخی از معارف انجیل برای قومش ناگفته مانده باشد نباید حتی به صورت مقطعی هم وحی قطع گردد.

**ج.** یوسف حداد در استناد به روایت صحیح بخاری مبنی بر قطع شدن وحی پس از فوت ورقه، مرتکب چند خطا شده است:

اولاً، به صورت گزینشی عمل نموده و تنها قسمت آخر روایت یادشده (ثم لم ینشب ورقه أن توفی، و فتر الوحی)<sup>۱۰۸</sup> را آورده است.<sup>۱۰۹</sup>

ثانیاً، با تفسیر نادرست روایت، آن را شاهد و دلیل بر مدعای خویش گرفته است. توضیح آنکه به اعتقاد یوسف حداد، با اینکه وحی در موارد مختلفی به صورت مقطعی تعطیل می‌گردید، اما طولانی‌ترین و سخت‌ترین فترت پیش‌آمده در وحی به مرگ ورقه مربوط می‌شود تا آنجا که پیامبر نزدیک بود با انداختن خود از بالاترین نقطه کوه حرا، دست به خودکشی بزند که البته این کار را نکرد. یوسف حداد ادعا می‌کند که این حدیث، هم نشان‌دهنده این است که پیامبر اکرم نصرانی بوده است و هم اینکه آن حضرت شاگرد ورقه بوده و معارف *انجیل* را از او فراگرفته است.<sup>۱۱۰</sup> در حالی که روایت بالا بر هیچ‌کدام از مطالب مورد ادعای یوسف حداد دلالت نمی‌کند؛ زیرا محتوای روایت با توجه به بخش آغازینش که یوسف حداد آن را ذکر نکرده است، جز این نیست که اندک زمانی پس از بشارت ورقه به نبوت پیامبر اکرم، ورقه از دنیا رفت و فترتی در وحی پیش آمد و با توجه به اینکه میان دو جمله پایانی روایت - که اندکی پیش بدان اشاره رفت - با «واو عاطفه» فاصله شده است، به لحاظ قواعد ادبیات عرب این روایت نه بیانگر وجود سببیت میان قبل و بعد از واو عاطفه است و نه نشان می‌دهد که آیا بلافاصله پس از مرگ ورقه فترت در وحی پیش آمد یا اینکه این حادثه مدت مدیدی پس از مرگ ورقه اتفاق افتاد.

ثالثاً، افزون بر همه اینها، اصل محتوای روایت نیز مخدوش است و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا بیانگر این است که پس از نزول نخستین آیات قرآن بر نبی مکرم اسلام، آن حضرت بهت‌آسا به منزل آمد و خدیجه او را دلداری داد و سپس سراسیمه به همراه خدیجه نزد ورقه رفتند و پیامبر با سخنان بشارت‌آمیز و آرامش‌بخش ورقه یقین پیدا کرد که به مقام پیامبری خدا مبعوث گردیده است، به گونه‌ای که گویا پیامبر اکرم در آنچه از طریق فرشته آسمانی به او وحی شده است شک داشته<sup>۱۱۱</sup> و گمان می‌برده که از القائنات شیطانی است، اما با گوش دادن به سخنان یک نصرانی به وحیانی بودن مطالب و برانگیخته شدنش به مقام نبوت یقین پیدا کرده و بدین وسیله، آرامش از دست‌رفته خویش را باز یافته است؛ مطلبی که افزون بر ادله عقلی، آشکارا با برخی از آیات قرآن و روایات اهل‌بیت پیامبر اکرم نیز ناسازگار است.<sup>۱۱۲</sup>

##### ۵. بررسی آیه ۹۴ از سوره یونس

راجع به آیه ۹۴ سوره «یونس» که می‌فرماید: فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقرُّونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ، یادآوری برخی نکات ضروری به نظر می‌رسد:

الف. غرض از «مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» با توجه به آیات پیشین همین سوره، معارف مربوط به مبدأ و معاد و قصص انبیا و امت‌های آنها از حضرت نوح تا حضرت موسی و داستان فرعون و قومش و اخبار بنی‌اسرائیل است که بر پیامبر اکرم نازل شده است.<sup>۱۱۳</sup>

ب. مقصود از «الكتاب» جنس کتاب است که همه کتب آسمانی را دربر می‌گیرد و از این‌رو،



شامل *تورات* و *انجیل* نیز می‌شود؛ ولی با توجه به آیه پیش از این آیه تأکید بیشتر در اینجا بر *تورات* و یهودیان است.<sup>۱۱۴</sup>

ج. حرف «إِنْ» شرطیه هیچ دلالتی بر وقوع و یا عدم وقوع جمله شرطیه یا جمله جزا نمی‌کند، تنها بر رابطه استلزام میان آن دو دلالت می‌نماید. همان‌گونه که هرگاه گفته شود «اگر عدد پنج زوج باشد به دو عدد متساوی تقسیم می‌شود»، این گزاره نه بر زوج بودن عدد پنج دلالت می‌کند و نه بر تقسیم آن به دو عدد متساوی؛ تنها بر رابطه استلزام میان زوج بودن یک عدد و تقسیم آن به دو عدد متساوی، دلالت می‌نماید. بر همین اساس، خداوند در آیه ۲۳ سوره «إسراء» راجع به لزوم احترام و نیکی به والدین، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ»، با اینکه پیامبر پدرش را پیش از تولد و مادرش را در دوران طفولیت از دست داده بود.<sup>۱۱۵</sup>

افزون بر این، «إِنْ» شرطیه در برخی موارد برای محالات عقلی یا عادی که به لحاظ عقلی یا عرفی غیرقابل تحققند، به کار برده می‌شود.<sup>۱۱۶</sup> به نظر می‌رسد در آیه ۹۴ سوره «یونس» نیز مطلب به همین صورت است؛ زیرا اولاً، کشف حقایق برای پیامبر و گرفتن وحی از مقام ربوبی با پیدایش شک در معارف و حیانی برای آن حضرت در تعارض آشکار است. ثانیاً، اگر پیامبر خود در رسالت و نبوت خویش شک کند، به طریق اولی دیگران نیز در رسالت او شک خواهند نمود و در آن صورت، اساساً دیگر دین و شریعتی باقی نخواهد ماند.<sup>۱۱۷</sup>

د. فایده این‌گونه حکم‌ها در موارد مختلف متفاوت است. گاهی برای بیان یک قانون کلی و تأکید بر آن است؛ مثلاً، در آیه ۲۳ سوره «اسراء» - که بدان اشاره رفت - هر چند مخاطب ظاهراً پیامبر است، اما حکم احترام به پدر و مادر به عنوان یک قانون کلی بیان شده است. یا نخستین آیه سوره «طلاق» که می‌فرماید: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ، دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاق داده، بلکه درصدد بیان یک قانون کلی است.<sup>۱۱۸</sup> نیز آیه ۶۵ سوره «زمر» که می‌فرماید: لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ، هرگز دلیل بر این نیست که - العیاذ باللّه - پیامبر در لحظه‌ای از دوران زندگی‌اش دچار شرک گردیده و خداوند در مقام توبیخ و تهدید آن حضرت برآمده است، بلکه آیه یادشده درصدد بیان بزرگی فوق‌العاده گناه شرک و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن می‌باشد. در آیه ۹۴ سوره «یونس» نیز غرض آن است که به صورت کنایی نشان دهد ادله فراوانی بر حجیت و حقانیت قرآن وجود دارد که هر کدام به تنهایی برای اثبات آن کفایت می‌کند و اگر کسی در یکی از آنها شک نماید می‌تواند به ادله دیگر مراجعه کند. از این‌رو، وجود قصص قرآن در کتاب‌های انبیای گذشته نظیر *تورات* و *انجیل* یکی دیگر از نشانه‌های الهی و غیربشری بودن قرآن است.

بنابراین، هدف آیه یادشده بیان فراوانی ادله بر حقانیت آموزه‌های قرآن است، به گونه‌ای که

عقول انسان‌های منصف و غیرمتعصب را وادار به پذیرش قرآن و تسلیم در برابر معارف آن می‌سازد. این‌گونه سخن گفتن در عرف مردم نیز رایج است. مثلاً، هنگامی که شخصی درصدد اثبات مطلبی است و دلیل خود را بر اثبات آن می‌آورد، برای آن که به مخاطب بفهماند که ادله بسیاری بر اثبات مدعایش دارد، به او می‌گوید: اگر این دلیل را قبول نداری دلیل دیگری نیز بر اثبات این مطلب وجود دارد. در واقع، با این کار می‌خواهد از یک سو، نشان دهد مدعای او از پشتوانه ادله فراوانی برخوردار است و از سوی دیگر، درصدد است که مخاطب را به پذیرش مدعایش و تسلیم در برابر آن وادار نماید.<sup>۱۱۹</sup>

نتیجه آنکه قرآن با استشهاد به آن دسته از معارف و داستان‌های قرآنی که در کتب انبیای پیشین نیز آمده است از یک سو، بر علم علمای یهود به صحت قرآن و صحت نبوت پیامبر اکرم تأکید می‌کند و به همین دلیل، در مقام توبیخ آن دسته از اهل کتاب برمی‌آید که با وجود همه این نشانه‌ها باز هم به پیامبر اکرم ایمان نیاورده‌اند، و از سوی دیگر، این‌گونه آیات قرآنی مایه تثبیت ایمان و تقویت قلبی پیامبر و مسلمانان است، نه اینکه آیه در مقام بیان وقوع شک برای پیامبر باشد.<sup>۱۲۰</sup> یکی از شواهد صدق این سخن روایاتی است که در ذیل آیه ۹۴ سوره «یونس» آمده، مبنی بر اینکه پیامبر پس از نزول این آیه خطاب به خداوند عرض کرد: «لا أشک و لا أسأل بل أشهد أنه الحق».<sup>۱۲۱</sup>

#### ۶. بررسی آیه ۱۲ سوره احقاف

درباره آیه «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ» (احقاف: ۱۲)، یادآوری نکاتی لازم است:

الف. یوسف حداد در موارد متعددی با استناد به همین آیه و آیه ۱۷ سوره «هود» ادعا می‌کند که «الکتاب» اصل، پیشوا و الگوی قرآن، و قرآن فرع و برگرفته از «الکتاب» و نسخه عربی آن است. بر همین اساس، تهمت زدن به قرآن به عنوان «افک قدیم» و «دروغ کهن» یا «افسانه‌های پیشینیان» را در واقع تهمت به «الکتاب» تلقی می‌کند و از سوی دیگر، شک در قرآن از منظر وی بازگشت به شک در «الکتاب» می‌کند. سپس یوسف حداد با استناد به آیه ۹۴ سوره «یونس» که پیش از این به مفاد آن اشاره گردید، ادعا می‌کند مشکل بزرگ پیامبر اکرم این بود که گاه‌گاهی آن حضرت در اصل رسالت و نبوتش و یا در صحت و صدق وحی فروآمده بر جانش دچار شک و تردید می‌گشت که مطابق همان آیه، تنها راه بیرون‌رفت از این شک ویرانگر و دست‌یابی به اطمینان و آرامش درونی، بازگشت به «الکتاب» و پرسش از دانشمندان «اهل کتاب» بود؛ زیرا با توجه به اینکه دانشمندان اهل کتاب آگاه‌تر از دیگران به معارف «کتاب» بودند، بدیهی است هنگامی که کسی - حتی پیامبر اکرم ﷺ - پیرامون «کتاب» دچار شک و تردید شد، بهترین و مطمئن‌ترین راه برای بیرون آمدن از گرداب شک مراجعه به دانشمندان اهل کتاب است.<sup>۱۲۲</sup>

این سخن که شک در قرآن به شک در «الکتاب» می‌انجامد، با اینکه به خودی خود می‌تواند سخن درستی باشد، اما برخلاف دیدگاه یوسف حداد اختصاص به *تورات* و *انجیل* ندارد؛ زیرا به دلیل آنکه همه کتب آسمانی - و از جمله قرآن - منشأ و خاستگاه واحدی دارند و قرآن نیز تصدیق‌کننده آنهاست، در واقع، شک در قرآن به شک در همه کتب آسمانی گذشته می‌انجامد.<sup>۱۲۳</sup> بنابراین، پذیرش سخن یادشده هیچ ملازمه منطقی با نظریه اقتباس قرآن از «کتاب مقدس» ندارد و نمی‌تواند اثبات کند که «کتاب مقدس» اصل و الگوی قرآن است و قرآن فرع و ترجمه آزاد «کتاب مقدس» و برگرفته از آن. حقیقت این است که قرآن و *تورات* و *انجیل* و به صورت کلی همه کتب انبیای الهی، دارای اصول مشترک و از خاستگاه واحدی برخوردارند و همگی در راستای هدایت بشر و در قالب یک برنامه جامع و طرح فراگیر مستقیماً از سوی حضرت حق فروآمده‌اند بدون اینکه یکی از دیگری اقتباس شده باشد و دست بشری در تألیف آنها نقش داشته باشد. به همین دلیل، شک در هر کدام و یا انکار هر یک از آنها به شک و یا انکار بقیه می‌انجامد و قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی دربردارنده کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه برای هدایت انسان است.

ب. این آیه با توجه به آیه ماقبلش (احقاف: ۱۱) و شأن نزول‌هایی که در برخی از تفاسیر<sup>۱۲۴</sup> راجع به آن مطرح شده، برخلاف ادعای یوسف حداد، دلیل دیگری است بر حقانیت و صدق قرآن و پاسخی است به کسانی که آن را «إفک قدیم» و «دروغ کهن»<sup>۱۲۵</sup> می‌دانستند؛<sup>۱۲۶</sup> زیرا بیانگر این است که تمام بشارت‌ها و نشانه‌های حقانیتی که در کتاب بنی‌اسرائیل آمده، بر قرآن و آورنده آن کاملاً منطبق است<sup>۱۲۷</sup> و این نشان‌دهنده حقانیت قرآن است، به گونه‌ای که ثابت می‌کند این کتاب کاملاً الهی و آسمانی بوده و به هیچ وجه - حتی به صورت اقتباس از کتب انبیای گذشته - ساخته و پرداخته پیامبر اکرم و محصول فکر و اندیشه او نیست و پیامبر - به غیر از نقش پیام‌آوری - هیچ نقشی در الفاظ و محتوای آن نداشته است.

ج. به لحاظ ادبیات عرب، «مِنْ قَبْلِهِ» خبر مقدم است و «کِتَابُ مُوسَى» مبتدای مؤخر و «إِمَاماً وَرَحْمَةً» حال است برای «کِتَابُ مُوسَى»<sup>۱۲۸</sup> و ضمیر در «مِنْ قَبْلِهِ» به قرآن برمی‌گردد.<sup>۱۲۹</sup> از این رو، معنای آیه چنین می‌شود: از نشانه‌های حقانیت قرآن این است که پیش از آن، کتاب موسی در حالی که پیشوای مردم بود و رحمتی از سوی خدا،<sup>۱۳۰</sup> نازل گردید و از اوصاف پیامبر بعد از خود خبر داد، و این قرآن نیز کتابی است هماهنگ با نشانه‌هایی که در *تورات* آمده و تصدیق‌کننده آن است.<sup>۱۳۱</sup> و این خود دلیل دیگری بر صدق، الهی و غیربشری بودن قرآن است که هرگونه بهانه‌ای را دست‌کم از دست یهودیان بهانه‌گیر می‌گیرد. بنابراین، برخلاف ادعای یوسف حداد، هرگز از این آیه استفاده نمی‌شود که *تورات* پیشوا و الگوی اصلی قرآن است.

در آیات گوناگونی از قرآن<sup>۱۳۲</sup> روی این نکته تأکید شده است که قرآن تصدیق‌کننده *تورات* و *انجیل* و هماهنگ با نشانه‌هایی است که در این دو کتاب آسمانی درباره پیامبر اکرم ﷺ و کتاب

آسمانی او آمده است.<sup>۱۳۳</sup> به قدری این نشانه‌ها دقیق و روشن بودند که به فرموده قرآن، اهل کتاب او را همانند فرزندانشان می‌شناختند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۶)

#### ۷. بررسی آیات ۸۹-۹۰ از سوره انعام

در خصوص آیات سوره انعام که می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوًى فَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُؤُوا بِهَا الْكَافِرِينَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»، لازم است به چند نکته توجه شود:

الف. مقصود از «الْكِتَاب»، جنس کتاب است و هنگامی که این واژه در کلام خداوند به انبیا نسبت داده می‌شود غرض کتاب‌هایی است که دربرگیرنده شرایع آسمانی و احکام مربوط به آنهاست. مرجع ضمیر «هُم» در جمله «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» نیز ۱۸ پیامبری هستند که در آیات ۸۳-۸۶ همین سوره ذکر شده است.<sup>۱۳۴</sup> از این‌رو، این آیه برخلاف نظریه یوسف حداد، هیچ دلالتی بر این مطلب نمی‌کند که پیامبر می‌بایست به *تورات* و *انجیل* ایمان آورد و به رهنمودهای علمای آنها اقتدا کند.

ب. در اینکه مقصود از اقتدا به هدایت انبیای نام‌برده در جمله «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» که خداوند پیامبر اکرم را به آن فرمان داده، چیست، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است:

۱. به اعتقاد برخی از مفسران، مقصود تنها لزوم پیروی پیامبر اکرم از پیامبران گذشته در فضایل معنوی و مکارم اخلاقی است؛ بدین معنا که آن حضرت در راه تبلیغ دین به سنت و سیره آن بزرگواران در آراستگی به اخلاق نیک و شکیبایی در برابر ناملایمات اقتدا نماید.<sup>۱۳۵</sup> توضیح آنکه معمولاً هر یک از انبیای پیشین در وصف یا اوصاف مشخصی برجستگی داشتند. برای مثال، *داود* و *سلیمان* در شکرگزاری بر نعمت‌های الهی، *یوب* در صبر و بردباری در برابر حوادث ناگوار روزگار، *یوسف* در مرحله نخست زندگی‌اش در صبر و شکیبایی و در مرحله دوم زندگی‌اش در شکر و سپاس‌گزاری، *موسی* در داشتن شریعت قوی و معجزات آشکار، *زکریا* و *یحیی* و *عیسی* و *الیاس* در زهد، *اسماعیل* در صدق، و *یونس* در تضرع؛<sup>۱۳۶</sup> اما پیامبر اکرم با اطاعت و پیروی از فرمان الهی *فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ*، همه فضایل اخلاقی انبیای گذشته را به تنهایی در خود جمع نمود و به مدال پرافتخار «خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۱۳۷</sup> دست یافت و به گفته شاعر:

هرچه به خوبان جهان داده‌اند      قسم تو نیکوتر از آن داده‌اند  
هرچه بنازند بدان دلبران      جمله تو را هست زیادت بر آن

۲. برخی دیگر از مفسران بر این باورند که مقصود آن است که پیامبر اکرم افزون بر فضیلت‌های اخلاقی، لازم است در ایمان به مبدأ و معاد و نفی شرک نیز به انبیای گذشته اقتدا نماید.<sup>۱۳۸</sup>

شاهد این دیدگاه، ظاهر جمله *فَبِهَدَاهُمْ أَفْتَدِهِ* است؛ زیرا بیانگر آن است که در اموری که مورد اتفاق و اجماع همه پیامبران پیشین است، می‌بایست پیامبر اکرم از آنها پیروی نماید. اصول دین و مکارم اخلاقی نیز مورد اتفاق همه انبیای الهی است.

۳. به اعتقاد *فخر رازی*، مقصود آن است که پیامبر اکرم و دیگر مسلمانان لازم است افزون بر فصیلت‌های اخلاقی و اصول دین، در احکام - به استثنای احکامی که دلیلی بر نسخ آنها وجود دارد - نیز از پیامبران پیشین و شرایع آنها پیروی نمایند.<sup>۱۳۹</sup>

یادآوری دو نکته در اینجا ضروری است: اولاً، تفسیر ارائه شده از *فخر رازی* مبنی بر لزوم پیروی پیامبر اکرم از احکام شرایع انبیای پیشین، نادرست است؛ زیرا با توجه به اینکه شریعت اسلام نسخ احکام شرایع پیشین است، با برانگیخته شدن پیامبر خاتم و آمدن شریعت اسلام، دیگر هدایتی در شرایع منسوخ شده باقی نمی‌ماند تا آن حضرت موظف به پیروی از آنها باشد. بنابراین، پیروی پیامبر اکرم از هدایت انبیای گذشته می‌بایست در امری غیر از شرایع منسوخ شده آنها باشد.<sup>۱۴۰</sup> ثانیاً، ضرورت پیروی پیامبر اکرم از انبیای پیشین در اصول عقاید و اخلاقیات و برخی احکام نسخ نشده - در نظریه *فخر رازی* - به معنای اقتباس قرآن از کتب آسمانی انبیای گذشته - و یا به طور ویژه به معنای اقتباس قرآن از *تورات* و *انجیل* و لزوم پیروی پیامبر اکرم از رهنمودهای علمای یهود و نصارا - نیست؛ زیرا یکی از لوازم و پیامدهای دیدگاه اقتباس انکار نبوت پیامبر اکرم و الهی بودن قرآن است که همه مسلمانان و از جمله *فخر رازی* به شدت با آن مخالفند.

۴. در این میان، مرحوم علامه *طباطبائی* با ارائه دیدگاه چهارمی، معتقد است که اگر خداوند به جای فرمان *فَبِهَدَاهُمْ أَفْتَدِهِ*، خطاب به پیامبرش می‌فرمود: «*فَبِهَدَاهُمْ أَفْتَدِهِ*»، معنایش این بود که ای پیامبر، از شرایع انبیای پیشین و احکام آنها - به استثنای احکامی که دلیلی بر نسخ آنها وجود دارد - پیروی کن؛ اما با توجه به نکات سه‌گانه زیر که: اولاً، دین اسلام نسخ ادیان پیشین و کتاب آن (قرآن) مسلط و حجت بر کتاب‌های آسمانی گذشته است، و ثانیاً، در هدایت پیامبر اکرم هیچ واسطه‌ای میان خدای هدایت‌گر و آن حضرت که به هدایت الهی هدایت شده است، وجود ندارد، و ثالثاً، هدایتی نیز که به انبیای پیشین نسبت داده شده - به قرینه آیه «*ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ*»<sup>۱۴۱</sup> - به اصطلاح از نوع اسناد تشریفی است،<sup>۱۴۲</sup> به دست می‌آید که اساساً معنای «*فَبِهَدَاهُمْ أَفْتَدِهِ*» چنین است که ای پیامبر، از هدایت الهی پیروی کن و به آن اقتدا نما.<sup>۱۴۳</sup>

به نظر می‌رسد غرض از لزوم پیروی پیامبر اکرم از هدایت انبیای پیشین، هم در ایمان به مبدأ و معاد و نفی شرک است و هم در فصایل اخلاقی، و این همان هدایت ویژه الهی «*ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ*» است که خداوند آن را به پیامبرش ارزانی کرده است (جمع میان دیدگاه علامه *طباطبائی* با دو دیدگاه نخست). با این توضیح که مقصود از پیروی در ایمان به مبدأ و معاد و نفی شرک، نه تقلید از انبیای گذشته، بلکه ثبات در اصول یادشده است؛ چراکه این امور باید

برای همگان - تا چه رسد به پیامبر خاتم - از راه عقل و برهان به دست آیند نه از راه تقلید. و مقصود از پیروی در فضایل اخلاقی، آراسته شدن آن حضرت به همه فضیلت‌های اخلاقی است که انبیای پیشین در برخی از آنها برجستگی داشتند.

بنابراین، آیه مورد بحث بر ادعای یوسف حداد مبنی بر لزوم پیروی پیامبر اکرم از رهنمودهای علمای اهل کتاب و اقتباس قرآن از «الکتاب»، دلالت ندارد، بلکه بعکس، این آیه به اتفاق همه مفسران - حتی فخر رازی - بر برتری پیامبر اکرم بر انبیای گذشته دلالت می‌نماید، به گونه‌ای که او با ثبات کامل بر اصول دین، به تنهایی دربردارنده همه کمالات اخلاقی انبیای پیشین است.<sup>۱۴۴</sup>

نتیجه آنکه اقتدای پیامبر اکرم به انبیای الهی پیشین به معنای تعبد به شریعت آنها و اقتباس از دستورات آنها نیست، و گرنه خداوند به جای فرمان *فَبِهَدَاهُمْ* می‌بایست خطاب به پیامبرش دستور «*فَبِهَدَاهُمْ*» را صادر می‌نمود. از این رو، یکی از اسرار نهفته در جمله فوق همین است که پیامبر خاتم در فضیلت‌های اخلاقی و اصول دین - و نه در شریعت‌هایی که شریعت اسلام ناسخ همه آنهاست - مأمور به پیروی به معنای پیش گفته، از انبیای پیشین است.

#### ۸. مبانی نظری ناصواب و سخنان ناهمگون

یک ایراد کلی، بسیار مهم و اساسی که بر سراسر آثار یوسف حداد سایه سنگینی افکنده و دیدگان او را از دیدن حقیقت محروم ساخته و اضطرابی عجیب بر سخنان او پیرامون پیامبر اسلام و قرآن، حاکم گردانیده و خود و دیگران را به زحمت انداخته است، مبانی نظری ناصوابی است که او همانند بسیاری از مستشرقان دیگر پیشاپیش به آن معتقد بوده‌اند؛ مبانی‌ای که پیش از این به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره گردید. به همین دلیل، یوسف حداد بسیاری از شواهد مسلم و مورد اتفاق مسلمانان - از آیات قرآن و روایات اسلامی گرفته تا شواهد تاریخی - را نادیده گرفته و با تمسک به اندک ظهور برخی آیات قرآن و با استناد به برخی روایات ضعیف، به تبیین و دفاع از نظریه خویش پرداخته است. نام‌برده در همین زمینه، هر جا به دلیل محکمی از آیات قرآن و اسناد تاریخی که برخلاف نظریه‌اش بوده، برخورد کرده است، در صورت امکان آن را به معنایی نه خلاف ظاهر، بلکه خلاف واقع تأویل برده و در غیر این صورت، یا آیه مزبور را - مثلاً - از آیات متشابه دانسته و یا اساساً از جمله آياتی دانسته که در هنگام تدوین و جمع‌آوری قرآن به قرآن افزوده شده است. و همین امر موجب ناهمگونی و گونه‌ای گسست در نظریه او گردیده است. در اینجا از باب نمونه، به دو مورد از سخنان ناهمگون یوسف حداد راجع به «پیامبر اسلام» و «قرآن» اشاره می‌شود:

#### الف. دو تبیین متفاوت از وحی با واسطه:

از منظر یوسف حداد، پیامبر اکرم ﷺ از بزرگ‌ترین پیامبران الهی مطرح شده در قرآن است؛ اما وحی نازل شده بر او از نظر اهمیت، در پایین‌ترین درجه اهمیت قرار دارد. توضیح آنکه مطابق

آیه ۵۱ سوره «شوری»، وحی نازل شده بر پیامبران الهی دارای سه مرتبه است. به اعتقاد یوسف حداد، عالی‌ترین مرتبه آن، که به صورت بی‌واسطه و بی‌حجاب است، اختصاص به مسیح دارد که «کلمه‌الله» است و به طور مستقیم خدا را مشاهده و با او ارتباط پیدا کرده است از این‌رو، وحی او از نوع «کشف» است. در مرتبه دوم، وحی «من وراء حجاب» قرار دارد که وحی موسوی از این سنخ است که به صورت مباشر و رو در رو اما بدون مشاهده و رؤیت، با خداوند سخن می‌گفت و از همین رو، وحی توراتی از نوع «تکلیم» است. در مرتبه سوم و در پایین‌ترین درجه اهمیت، وحی محمدی قرار دارد که از گونه «تنزیل باواسطه» است.<sup>۱۴۵</sup>

یوسف حداد در تبیین «وحی باواسطه» به دو گونه سخن گفته است: در بسیاری از موارد با استناد به برخی آیات قرآن و برخی روایات اسلامی، واسطه را جبرئیل دانسته که افزون بر این نام، با نام‌های دیگری نظیر «روح القدس» و «روح الامین» نیز از او یاد شده است.<sup>۱۴۶</sup> مطابق این تبیین، جبرئیل دست‌کم معانی و محتوای قرآن را مستقیماً از جانب خداوند بر پیامبر اسلام فرو فرستاده است؛ اما الفاظ قرآن ممکن است از ناحیه خدا یا جبرئیل و یا ساخته شخص پیامبر اکرم باشد.<sup>۱۴۷</sup> یوسف حداد در همین زمینه می‌گوید: آن حضرت در غار حرا از راه نوعی وحی الهی - آن هم در عالم رؤیا - به ایمان به تورات و انجیل هدایت گشت و بدین وسیله، مأمور به تبلیغ مسیح و انجیل گردید.<sup>۱۴۸</sup>

در برخی موارد نیز یوسف حداد بر اساس فضای فکری خودش به تبیین دیگری از وحی باواسطه - متفاوت با تبیین پیشین - پرداخته و قرآن را نسخه عربی تورات و انجیل دانسته است. توضیح آنکه به اعتقاد وی، تنزیل وحی بر پیامبر بدین معناست که آموزه‌های قرآن برگرفته از تعالیم «الکتاب» و مطابق با آن است و تعالیم «الکتاب» از سوی خدا بر حضرت موسی و مسیح نازل شده است و سپس از مجرای علمای نصارا به پیامبر اسلام منتقل شده است - اعم از اینکه پیامبر اکرم خودش آن معارف را به عربی برگردانده باشد یا استادش ورقه بن نوفل این کار را انجام داده باشد. اکنون با توجه به اینکه پیامبر اکرم تعالیم قرآن را از اساتید نصرانی‌اش فراگرفته است، تعالیم یادشده دست‌کم با دو واسطه به خداوند می‌رسد.<sup>۱۴۹</sup>

وجه مشترک دو تبیین بالا این است که بنا بر هر دو تبیین، معنا و محتوای قرآن الهی و غیربشری است. تفاوت آن دو نیز در موارد زیر است:

اولاً، بر اساس تبیین نخست، افزون بر معنا و محتوای قرآن، الفاظ آن نیز می‌تواند از ناحیه خداوند باشد، گرچه یوسف حداد الهی بودن الفاظ قرآن را قبول ندارد؛ اما بر اساس تبیین دوم، الفاظ و عبارات قرآن قطعاً بشری و زمینی است. معانی قرآن نیز دست‌کم با دو واسطه به خداوند منتهی می‌شود: معارف برگرفته از عهد جدید با دو واسطه (حضرت مسیح و علمای نصارا) و معارف برگرفته از عهد عتیق و یا کتب تفسیری عهدین با بیش از دو واسطه.<sup>۱۵۰</sup> نتیجه آنکه موضوع اعجاز بیانی قرآن در فصاحت و بلاغت تنها بر پایه تبیین نخست - و البته آن هم

نه بر اساس نظریه یوسف حداد - قابل طرح است و این در حالی است که یوسف حداد یگانه جنبه اعجاز قرآن را اعجاز بیانی می‌داند!<sup>۱۵۱</sup>

ثانیاً، مطابق تبیین نخست، عربی بودن الفاظ قرآن اگر از ناحیه خداوند نباشد یا کار جبرئیل است و یا کار خود پیامبر اکرم؛ اما بر پایه تبیین دوم، عربی بودن الفاظ قرآن یا از ناحیه علمای اهل کتاب نظیر ورقه بن نوفل - استاد پیامبر اکرم - است که پیش از بعثت پیامبر اسلام تورات و انجیل را به عربی ترجمه کرده بودند و یا کار خود پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup>.

ثالثاً، مطابق تبیین نخست، حضرت محمد<sup>ﷺ</sup> رسول برگزیده خداست، هر چند که نسبت به حضرت عیسی و حضرت موسی در مرحله پایین‌تری قرار دارد. در نتیجه، قرآن نیز کتابی آسمانی خواهد بود، هر چند نسبت به انجیل و تورات در مرتبه نازل‌تری می‌باشد؛ اما مطابق تبیین دوم، آن حضرت شاگرد مکتب‌رفته و حداکثر انسان نابغه جهان دیده و زبان‌دان تحصیل‌کرده‌ای است که معارف قرآن را نزد علمای نصرانی فرا گرفته و سپس همان معارف را به زبان عربی برگردانده است. آن بخش از قصص قرآنی نیز که در تورات نیست، پیامبر اسلام آنها را از تلمود فرا گرفته و در قرآن جاسازی نموده است.<sup>۱۵۲</sup> در نتیجه، پیامبر اسلام پیامبری الهی، و قرآن نیز کتابی آسمانی، نخواهد بود؛ زیرا بر اساس این تبیین، نقش پیامبر اسلام و قرآن صرفاً تصدیق رسالت مسیح و بیان معارف انجیل به زبان عربی است. یوسف حداد برای اثبات این ادعایش با تمسک به آیه ۲۷ سوره «عنکبوت»، مدعی است که پیامبر اسلام از انبیای الهی و صاحب کتاب نیست؛ زیرا رسولان الهی از تبار ابراهیم و اسحاق می‌باشند، در حالی که پیامبر اسلام از تبار اسماعیل می‌باشد.<sup>۱۵۳</sup>

نکته جالب توجه در اینجا آن است که یوسف حداد افزون بر این دو تبیین، تبیین دیگری نیز از نحوه شکل‌گیری قرآن ارائه داده است که مطابق آن، نه تنها الفاظ قرآن، بلکه محتوای آن نیز ساخته و پرداخته پیامبر اسلام می‌باشد، به گونه‌ای که برخلاف دو تبیین پیش‌گفته، اساساً منشأ و خاستگاه الهی قرآن نیز در این تبیین نادیده انگاشته می‌شود و از قرآن تبیینی کاملاً بشری و پوزیتیویستی ارائه شده است.<sup>۱۵۴</sup>

توضیح آنکه یوسف حداد در این تبیین، مدعی است پیامبر اسلام شخصیتی بود که عمدتاً از طریق شنیداری و فضای حاکم بر حجاز و سفرهای تجاری آن روز، با کتاب مقدس و بیشتر از آن با تفاسیر جعلی عهد عتیق و عهد جدید آشنا گردید؛ اما به لحاظ فرهیختگی و استقلال فکری آن حضرت، با اینکه مدت ۱۵ سال در کنار استاد مسیحی‌اش ورقه بن نوفل - مترجم تورات و انجیل به زبان عربی<sup>۱۵۵</sup> - بود و از طریق او با توحید انجیلی آشنا گردید، مسیحی نگشت. و همچنین با اینکه زمانی در مکه با توحید توراتی آشنا بود و تورات را اسوه و الگوی خود قرار داد، با این همه، یهودی نگردید و پس از هجرت به مدینه، بر ضد یهودیان آن سامان قیام کرد. به اعتقاد یوسف حداد، پیامبر اسلام با تکیه بر استقلال فکری، نبوغ و پشتوانه



علمی‌اش، پس از بعثت پنج دوره متفاوت را در مکه و مدینه پشت سر گذاشته است که به تناسب هر دوره موضعی متفاوت با مواضع پیشین گرفته است. به اعتقاد وی، تعالیم قرآن چیزی جز انعکاس مواضع مختلف آن حضرت در دوره‌های یادشده نیست. سیر تجربه‌های دینی پیامبر اسلام سیر صعودی و تکاملی داشت؛ بدین معنا که هرچه زمان به پیش می‌رفت پیامبر پیامبرتر و تعالیم او پخته‌تر و کامل‌تر می‌گشت تا اینکه سرانجام نبی عربی به کمک قرآن و جنگ مسلحانه، برای امت عربی دین و دولتی مستقل به نام «امت اسلام» در زیر آسمان پدید آورد که از جایگاه وسیع و ویژه‌ای برخوردار گردید.<sup>۱۵۶</sup>

همان‌گونه که بیان شد، لازمه چنین تبیینی آن است که قرآن افزون بر الفاظ و عبارتها، در معارف و محتوا نیز محصول تجربه‌های پیامبر اسلام و برآمده از تراوشات ذهنی ایشان باشد و در نتیجه، پیامبر اکرم، محور، آفریننده و همه‌کاره قرآن باشد. بر اساس این تبیین، پیامبر اکرم بدون این که رسول برگزیده الهی باشد، انسان اندیشمند و نابغه‌ای است که با تعلّم از اساتید نصرانی‌اش و تأثیرپذیری از فضای «کتابی» حاکم بر سرزمین حجاز و با بهره‌گیری از نبوغ و تجارب خویش، سرانجام موفق به تأسیس دین مستقل و جدیدی به نام «دین و امت اسلام» گردید. بر پایه همین تبیین است که یوسف حداد می‌گوید: که هیچ اقتباسی - به معنای علمی آن - در قرآن صورت نگرفته است.<sup>۱۵۷</sup>

نتیجه آنکه از میان تبیین‌های سه‌گانه مزبور، تبیین نخست صبغه الهی‌اش از بقیه بیشتر است و از سوی دیگر، تبیین سوم نیز صبغه بشری آن از دو تبیین دیگر برجسته‌تر است.

#### ب. تأویلات بی‌دلیل یوسف حداد:

یوسف حداد برای هماهنگ نشان دادن دیدگاهش با آن دسته از آیات قرآن که آشکارا مخالف با نظریه‌اش می‌باشند، بدون استناد به هیچ دلیل علمی معتبری، برای برخی از واژه‌های قرآنی معنایی برخلاف معنای لغوی و اصطلاحی جعل می‌کند که در اینجا به سه مورد از آنها اشاره می‌نمایم:

واژه «خاتم» در آیه ۴۰ سوره «احزاب» را - با همه صراحتش - که می‌فرماید: *مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ*، از واژه‌های متشابه قرآن می‌شمارد که به اعتقاد وی، به دلیل فقدان شواهد و قرائن، بیانگر معنای روشنی نمی‌باشد. سپس با توجه به آن دسته از آیات قرآن که قرآن را تصدیق‌کننده کتب آسمانی پیشین معرفی می‌کند، «خاتم النبیین» را به معنای «مصدق النبیین» می‌گیرد و مدعی می‌شود که پیامبر اسلام هیچ شأنی غیر از این شأن ندارد.<sup>۱۵۸</sup>

در همین زمینه، واژه «مهمین» را که در آیه ۴۸ سوره «مائده» و در توصیف قرآن آمده است و پیش از این نیز راجع به آن بحث شد، به معنای «شاهد» گرفته است؛ بدین معنا که قرآن شأنی غیر از تصدیق کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) و شهادت و گواهی بر صحت و

صدق آنها، ندارد.<sup>۱۵۹</sup> و این در حالی است که هیچ یک از مفسران آن را این‌گونه معنا نکرده‌اند.<sup>۱۶۰</sup> چنین تفسیری، از مصادیق روشن تفسیر به رأی است که در بسیاری از موارد یوسف حداد به راحتی و بدون ارائه هیچ دلیل معقول و معتبری به آن دست یازیده است. نکته مورد تأکید در اینجا مخالفت یوسف حداد با مفسران قرآن و ارائه معنای جدید برای واژه «مُهیمین» نیست، بلکه آن است که معنای مورد ادعای وی اولاً، با سیاق همین آیه و آیات دیگر در تعارض آشکار است و ثانیاً، نام‌برده بر ادعای خود در خرق اجماع مفسران، هیچ دلیل معتبری ارائه نکرده است.

نمونه دیگر این است که یوسف حداد بدون استناد به هیچ دلیل علمی معتبری ادعا می‌کند که واژه‌های «فُصِّلَتْ»، «مُفَصَّلًا» و «تَفْصِيلًا» که به ترتیب در آیات ۴۴ «فصلت»، ۱۱۴ «انعام» و ۳۷ «یونس» آمده است - و پیش از این پیرامون آن بحث شد - به معنای «مُعَرَّبَتْ»، «مُعَرَّبًا» و «تَعْرِيبًا» می‌باشد و بدین سان، قرآن را نسخه عربی «الکتاب» دانسته است که پیامبر اسلام نخست تعالیم آن را از علمای نصارا فراگرفته و سپس همان تعالیم را با زبان عربی به عرب‌ها آموخته است. به اعتقاد وی، آن بخش از قصص قرآنی نیز که در تورات نیست، پیامبر اسلام آنها را از تلمود فراگرفته و در قرآن جاسازی نموده است.<sup>۱۶۱</sup>

#### ۹. دفاع نامناسب از مسیحیت

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، یوسف حداد رسالت اصلی پیامبر اکرم را دعوت به نصرانیت معرفی می‌کند. با این همه، وی از یک سو، مدعی است که قرآن به صورت بسیار گذرا در نخستین آیات سوره «روم» عقیده مسیحیت رسمی را مورد تأیید قرار داده است و همه مسیحان کنونی جهان نیز اعم از کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان در همین دسته قرار می‌گیرند.<sup>۱۶۲</sup> از سوی دیگر، حضرت عیسی علیه السلام را در میان انبیای الهی خاتم‌الانبیاء، و انجیل را در میان کتب آسمانی جامع‌ترین و آخرین کتاب آسمانی می‌داند که بر حضرت عیسی نازل شده است. و بر همین اساس، اعتقاد مسیحیت یعقوبی به تثلیث و الوهیت مسیح را اعتقادی نادرست می‌شمارد که قرآن به شدت به مبارزه با آن برخاسته است.<sup>۱۶۳</sup>

ایراد آشکاری که در اینجا بر یوسف حداد وارد است آن است که اگر وی می‌خواهد از مسیحیت رسمی دفاع کند، مسیحیت رسمی اعتقاد به تثلیث و الوهیت مسیح - همان اعتقاد نادرست مسیحیت یعقوبی - را یکی از آموزه‌های اصلی و بنیادین خود می‌داند و بر همین اساس، اعتقادی به پیامبری حضرت عیسی و خاتم‌الانبیاء بودن وی ندارد؛ همان‌گونه که انجیل را نیز تک کتاب آسمانی نازل شده بر مسیح، که دست نوشته بشری است می‌داند.<sup>۱۶۴</sup> و به همین دلیل است که مسیحیان کنونی معتقدند نویسندگان بشری اناجیل چهارگانه با الهام از روح‌القدس دست به تألیف اناجیل مزبور زده‌اند.<sup>۱۶۵</sup>

بنابراین، چگونه می‌توان از یک سو مسیحیت رسمی و آموزه‌های آن را مورد تأیید قرآن دانست و از سوی دیگر، اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین آموزه آن - اعتقاد به تثلیث و الوهیت مسیح - را آموزه‌ای نادرست و ناسازگار با تعالیم قرآن تلقی نمود؟

### نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع سخنان یوسف حداد در آثار گوناگونش پیرامون قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ و دین اسلام، با توجه به مبانی نظری نظریه وی که پیش از این به آنها اشاره گردید، به دست می‌آید که از منظر وی قرآن کتابی است حداکثر با خاستگاه الهی، پیامبر اکرم ﷺ نیز انسانی است که با بهره‌گیری از نبوغ ذاتی خویش و فضای «کتابی» حاکم بر سرزمین حجاز و تعلّم نزد اساتید نصرانی خویش، دینی را عرضه کرده است که لب و لباب آن تصدیق مسیح و دعوت مردم حجاز به دین نصارا است.

یوسف حداد برای اثبات این ادعای بزرگ، در گستره بسیار وسیع به آیات قرآن استناد جسته است و به همین دلیل، کتاب‌های مختلف او ملامت از استشهاد به آیات قرآن است و از آن رو که آیات قرآن چنین تفسیر مجعولی را بر نمی‌تابد، در مواجهه با آیات قرآن برخوردهای متفاوتی از خود نشان داده است. در همین زمینه، بسیاری از واژه‌های موجود در قرآن را از متشابهات دانسته است و بر خلافت معنای لغوی و اصطلاحی، از جانب خود برای آنها معنایی مطابق با نظریه‌اش جعل کرده است.<sup>۱۶۶</sup> درباره برخی آیات دیگر نیز بر این باور است که میان آنها تناقض وجود دارد. افزون بر این، در موارد فراوانی نیز مدعی است که واژه‌ها و آیاتی به صورت جعلی هنگام تدوین و جمع‌آوری قرآن به قرآن افزوده شده است.<sup>۱۶۷</sup>

مطابق برخی از تدوین‌هایی که نام‌برده از وحی ارائه کرده است و پیش از این به آنها اشاره شد، خداوند در فرایند شکل‌گیری قرآن هیچ نقشی را ایفا نمی‌کند و پیامبر نیز فاقد رسالت الهی است. چنین دیدگاهی راجع به دین اسلام و قرآن، به الاهیات ناواقع‌گرایانه و منهای خدا می‌انجامد و سرانجام به اومانیسیم و انسان‌مداری ختم می‌گردد.

پای نوشتها

۱. البته یوسف حداد یک مجموعه سومی با عنوان «دراسات إنجيلية: مصادر الوحي الإنجيلي» نیز دارد که مشتمل بر یازده کتاب راجع به مسیحیت و انجیل است. این مجموعه عبارتند از: ۱. الدفاع عن المسيحية: فی الإنجيل بحسب متی و بحسب مرقس ۲. تاریخ المسيحية: فی الإنجيل بحسب لوقا و فی سفر أعمال الرسل ۳. فلسفة المسيحية: الرسول بولس ۴. فلسفة المسيحية: رسائل بولس ۵. صوفية المسيحية: فی الإنجيل بحسب يوحنا ۶. صوفية المسيحية: فی سفر الرؤيا ۷. المسيح فی الإنجيل ۸. «إنجيل» بولس ۹. سيرة المسيح و سره ۱۰. دروس إنجيلية ۱۱. الدفاع عن المسيحية من تاريخها و تعليمها.
۲. یوسف دره الحداد، *الانجيل فی القرآن*، ص ۴۲۵.
۳. احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۸۷-۹۲، ۱۰۸-۱۰۹، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۳-۲۳۵ / همو، *الانجيل فی القرآن*، ص ۴۱۹.
۴. یوسف دره الحداد، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۲۷ / همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۰۲، ۲۱۵.
۵. همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۲۰۰-۲۱۹.
۶. یوسف دره الحداد، *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*، ص ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۷-۱۸۸ / همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۲۳۳.
۷. همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۸. همو، *القرآن و الكتاب: اطوار الدعوة القرآنية*، ص ۱۰۵۵-۱۰۵۶ / همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۵.
۹. همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۵۹-۶۵ / همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۰۶.
۱۰. یوسف حداد افزون بر اینها یک کتاب ۷۴۵ صفحه‌ای به نام «القرآن دعوة نصرانية» را به صورت مستقل به همین موضوع اختصاص داده است.
۱۱. همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۲۳، ۷۲۷ / همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۰۹.
۱۲. همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۹۰-۸۹۱.
۱۳. یوسف حداد در بیان «بینات» به آیه ۸۷ از سوره بقره اشاره می‌کند و با تمسک به سخنان بیضاوی می‌گوید: قال: «و آتینا عيسى بن مريم البينات» (بقره: ۸۷) ای «المعجزات الواضحات كإحياء الموتى و إبراء الاعمه و الابصر و الإخبار بالمغيبات و إحياء الموتى... فالبيئات ای المعجزات العظيمة التي تصل الى الاحياء و الخلق و التي «لم يستجمعها غيره» (البيضاوی) تمیز بالتفضيل رسالة المسيح على الرسالات كلها. *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، ص ۲۳۷.
۱۴. همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۸۷، ۱۱۰-۱۱۳ / همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۵۶۰-۶۶۸.
۱۵. نساء: ۱۷۱ / آل عمران: ۴۵.
۱۶. همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۲۷-۷۲۹ / همو، *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، ص ۱۶۹-۱۷۱.
۱۷. حدید: ۲۶-۲۷.
۱۸. همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۹۸-۹۹، ۱۰۵-۱۰۷. توجیه یوسف حداد راجع به «خاتم النبیین» بودن پیامبر اسلام و یا «مهیمن» بودن قرآن نسبت به کتب آسمانی پیش از خود، که در قرآن به آن‌ها تصریح شده است، در قسمت نقد دیدگاه یوسف حداد تحت عنوان «ابداعات یوسف حداد» بدان اشاره خواهد شد.
۱۹. همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۸۸-۸۸۹.
۲۰. همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۱۱۷-۱۳۰.
۲۱. آرچیبالد رابرتسون، *عيسى اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱۹-۲۰ / عبدالرحیم سلیمانی، «عهد جدید، تاریخ نگارش و نویسندگان»، *هفت آسمان*، ش ۳ و ۴، ص ۸۵-۸۶.
۲۲. موريس بوكای، *دراسة الكتب المقدسة*، ص ۶۵-۱۳۱ / کری ولف، *درباره مفهوم انجيلها*، ترجمه محمد قاضی، ص ۲۵ / ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه حمید عنایت و دیگران، ص ۶۵۵.
۲۳. یوسف در الحداد، *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، ص ۷۲ / همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۱۵.
۲۴. همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۲۹.
۲۵. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۰.
۲۶. احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۸۸-۸۹، ۹۸.
۲۷. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۵.
۲۸. احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۲۱۵-۲۱۶.
۲۹. یوسف دره الحداد، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۳۰، ۷۳۲.
۳۰. همان، ص ۷۲۳، ۷۲۵، ۷۳۰ / همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۰۴-۱۰۵، ۱۰۸-۱۰۹.
۳۱. برای توضیح بیشتر راجع به موارد یادشده و موارد دیگری که از منظر یوسف حداد در زمان تدوین قرآن به قرآن افزوده شده است ر.ک: یوسف دره الحداد، *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، ص ۶۹-۷۴ / همو، *القرآن و المسيحية*، ص ۴۷-۶۲.

- ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۶۱-۱۶۶، ۲۲۷، ۲۲۹.
- لازم به یادآوری است که احمد عمران در کتاب القرآن و المسيحية في الميزان که در نقد کتاب القرآن و المسيحية يوسف حداد نگاشته است، به طور مفصل این قسمت از ادعای او را نقد نموده است. برای توضیح بیشتر ر.ک: احمد عمران، *القرآن و المسيحية في الميزان*، ص ۵۹-۱۵۹
۳۲. یوسف دره الحداد، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۹۷-۹۹، ۲۹۵-۳۰۰، ۳۱۵-۳۱۸، ۳۶۹، ۶۸۴، ۷۲۲ / همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۳-۸۴
۳۳. همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۷۰
۳۴. همو، *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*، ص ۱۷۸-۱۷۹ / همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۱
۳۵. برخی از قراین و شواهدی که درستی این انتساب را تأیید می‌کند، به قرار زیر است:
- الف. یوسف حداد واژه اسلام و مسلمان را به معنای عام می‌گیرد به گونه‌ای که بر ادیان آسمانی پیشین و پیروان آنها نیز قابل اطلاق باشد. نکته مهم در این جا آن است که او در بسیاری از موارد از مسلمانان به معنای خاصش، با عناوینی نظیر «اتباع محمد» و «جماعت محمد» یاد می‌کند. این تعبیر بسیار شبیه به تعبیر "Muhammadism" است که مستشرقانی نظیر گیپ از اسلام می‌کنند و با این کار در صددند که اسلام را دینی بشری و غیرالاهی و پیامبر اسلام را به عنوان انسانی همانند سایر انسان‌ها مؤسس آن بدانند.
- ب. یوسف حداد قرآن را نسخه عربی تورات و انجیل می‌داند که پیامبر اسلام به عنوان یک انسان نابغه جهان دیده و زبان‌دان تحصیل کرده، معارف آن را نزد علمای نصرانی فراگرفته و سپس در طی دوره‌های پنج‌گانه بر اساس تجربه‌های شخصی خود به انتقال آنها به جامعه عرب زبان آن روز اقدام نموده است. چنین سخنانی همان گونه که دست کم به انکار اعجاز بیانی قرآن در فصاحت و بلاغت می‌انجامد، به شدت نبوت و رسالت پیامبر اکرم را نیز مخدوش نموده و او را بشری همانند سایر انسان‌ها قلمداد می‌کند که رسول برگزیده الاهی نیست.
- ج. به اعتقاد یوسف حداد علم موجود در قرآن علم اندک است و بیشتر آیات و تعالیم قرآن از تشابهات است و واژه‌ها و آیات متعددی در زمان تدوین و جمع‌آوری قرآن به قرآن افزوده شده که در واقع جزء قرآن نبوده است. افزون بر این معتقد است که برخی از آیات قرآن با هم متناقضند. اکنون با توجه به چنین وضعیتی، سؤال این است که آیا می‌توان چنین کتابی را به خداوند نسبت داد و گیرنده چنین کتاب و پیامی را پیغمبری از پیامبران الاهی دانست؟ کتابی با علم اندک و آیات متناقض و با انبوهی از آموزه‌ها و تعالیم متشابه و دوپهلو؟! از
۳۶. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۵۹، ۶۷
۳۷. همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۷۲۷ / همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۸۸-۸۹۳
۳۸. همو، *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*، ص ۱۷۳-۱۸۵
۳۹. بقره: ۲۱۳ / فاطر: ۳۱
۴۰. شوری: ۱۳
۴۱. بقره: ۱۳۶
۴۲. اعلی: ۱۴-۱۹ / شعراء: ۱۹۲-۱۹۶
۴۳. قلم: ۳۵-۳۸
۴۴. غافر: ۵۳/ جائیه: ۱۶
۴۵. فاطر: ۳۱
۴۶. انعام: ۲۰
۴۷. یونس: ۳۷
۴۸. احقاف: ۱۲
۴۹. انعام: ۸۹-۹۰
۵۰. یونس: ۹۴
۵۱. شوری: ۱۵
۵۲. فصلت: ۴۴
۵۳. یوسف دره الحداد، *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*، ص ۲۵، ۹۱-۹۵، ۱۴۰ / همو، *القرآن و الكتاب: اطوار الدعوة القرآنية*، ص ۱۰۶۰-۱۰۶۱
۵۴. یونس: ۲۷، ۹۴
۵۵. یوسف: ۲-۳ / نساء: ۸۲ / فرقان: ۴-۶

۵۶. آل عمران: ۶۴ / نحل: ۳۶ / برخی از دیگر آیات قرآنی موجود در این زمینه به قرار زیر است: یوسف: ۳۷ / قصص: ۷۷ / حدید: ۲۵ / انبیاء: ۲۵ / مؤمنون: ۲۳ / هود: ۶۱، ۸۴ / عنکبوت: ۱۶.
۵۷. شوری: ۱۳.
۵۸. بقره: ۱۳۶.
۵۹. اعلی: ۱۸-۱۹ / شعراء: ۱۹۲-۱۹۶.
۶۰. اسراء: ۱۹۷ / انبیاء: ۷.
۶۱. یونس: ۹۴.
۶۲. بقره: ۴۱-۴۲.
۶۳. یوسف دره حداد، *القرآن والکتاب: بیته القرآن الکتبیه*، ص ۱۷۹-۱۸۸.
۶۴. زرکشی گفته که ابو المعالی غزیزی ۵۵ نام و حرالی بیش از ۹۰ نام برای قرآن ذکر کرده است. سیوطی نیز سخن حرالی را آورده است. فخر رازی ۳۲ نام را آورده است. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۶ / جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۵.
۶۵. برخی از مفسرین چهار نام به عنوان نام‌های مشهور برای قرآن ذکر کرده‌اند که عبارتند از: قرآن، فرقان، کتاب و ذکر. سه نام اخیر بر برخی کتاب‌های آسمانی دیگر نیز اطلاق شده است: «وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» بقره: ۵۳ / «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ» انبیاء: ۴۸. البته در دو مورد واژه «قرآن» بر نماز اطلاق شده که آن هم به گفته طبرسی در مجمع البیان بدین جهت است که مشتمل بر قرائت است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» اسراء: ۷۸. بنابراین در آیات قرآن واژه «قرآن» به غیر از معجزه جاوید پیامبر اکرم بر هیچ کتاب آسمانی دیگری اطلاق نشده است. (ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۱۷-۱۹ / ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۸۲).
۶۶. انعام: ۱۵۵ / بینه: ۳ / مائده: ۱۵ / کهف: ۲۷ / رعد: ۱.
۶۷. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۸۲ و ۱۱۶ / صدر المتألهین شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۵۸-۶۰.
۶۸. فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۲۶۰ / محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۳۳.
۶۹. اشاره است به: نساء: ۸۲.
۷۰. اشاره است به بقره: ۱۸۵.
۷۱. محمد باقر حکیم، *علوم القرآن*، ص ۱۷-۱۹ / محمدتقی مصباح، *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، ص ۲۲-۲۳.
۷۲. حجر: ۱.
۷۳. بقره: ۵۳.
۷۴. بقره: ۱۱۳.
۷۵. مریم: ۱۲.
۷۶. بقره: ۲۱۳.
۷۷. یونس: ۶۱ / ق: ۴.
۷۸. رعد: ۳۹.
۷۹. اسراء: ۱۳.
۸۰. جائیه: ۲۸.
۸۱. نساء: ۱۰۳.
۸۲. صافات: ۱۵۷.
۸۳. حجر: ۴.
۸۴. نور: ۳۳.
۸۵. بقره: ۸۹ / انعام: ۹۲ / آل عمران: ۳ / مائده: ۴۸ / فاطر: ۳۱.
۸۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۱۶۷ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۸، ص ۲۸۷.
۸۷. همو، *تفسیر نمونه*، ج ۸، ص ۲۸۸.
۸۸. اشاره به این نکته است که هرچند در صدر اسلام از سوی مشرکین و مخالفین این ادعا مطرح بود که پیامبر اکرم قرآن را از فردی بشری آموخته است «وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانِ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» نحل/ ۱۰۳، ولی این ادعا همانند ادعای شعر و کهنانت و جنون و دروغ بود که کفار از سر درماندگی و جهت جلوگیری از ترویج

دین اسلام، به آن حضرت نسبت می‌دادند و از آنجا که خود به خوبی بر نادرستی آن واقف بودند لذا این گونه ادعاهای بی‌اساس را به صورت جدی دنبال نمی‌کردند.

۸۹. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۱۶۷
۹۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۴۷-۳۴۹
۹۱. لازم به یادآوری است که دو جنبه ذکر شده برای «تصدیق» مستلزم دور منطقی نیست؛ زیرا جنبه نخست مربوط به این است که با قطع نظر از معجزات پیامبر اکرم و با قطع نظر از معجزه بودن قرآن، اهل کتاب به مجرد مشاهده انطباق بشارت‌ها و نشانه‌های موجود در تورات و انجیل بر قرآن و آورنده آن، حجت بر آنها تمام شده و چاره‌ای جز تسلیم در برابر قرآن و دستورات پیامبر اکرم ندارند. اما جنبه دوم مربوط به این است که پس از اثبات نبوت پیامبر خاتم به وسیله معجزات، تصدیق تورات و انجیل توسط قرآن تنها الهی بودن آن دو کتاب را اثبات می‌کند، اما هیچ منافاتی با نسخ و یا تکمیل برخی از احکام آنها توسط قرآن ندارد.
۹۲. به عنوان نمونه ر. به: تکوین ۹: ۲۱-۲۵، ۱۲: ۱۰-۱۹، ۳۰: ۳۸-۳۰ / اعداد ۱-۳۱ / سموئیل دوم باب ۱۱ / یوشع ۸: ۱۹-۲۹
۹۳. ر.ک: مورس بوکای، *دراسة الكتب المقدسة*، ص ۳۹-۶۲ / مورس بوکای، *التوراة والانجیل والقرآن والعلم*، ص ۳۳-۵۸ / یوسف دره الحداد، *القرآن والمسیحیة فی المیزان*، ص ۳۶۰-۳۶۶
۹۴. ر.ک: میشل توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، ص ۴۲ / آرچیبالد رابرتسون، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ص ۱۹-۲۰
۹۵. یونس: ۳۷
۹۶. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۵-۶۶، ۱۸۵-۱۸۶ / همو، *القرآن و الكتاب: بیئته القرآن الكتابیة*، ص ۱۷۹-۱۸۰
۹۷. آل عمران: ۱۹
۹۸. یونس: ۳۷
۹۹. مائده: ۴۸
۱۰۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۶۴
۱۰۱. یادآوری این نکته لازم است که مقصود از بررسی و نقد ورقه بن نوفل در این جا نقد تصویری است که یوسف حداد از ایشان ارایه داده و او را به عنوان استاد پیامبر و تأثیرگذارترین شخص در پیدایش دین اسلام و به وجود آمدن قرآن معرفی کرده است؛ زیرا ما در این جا در صدد بررسی شخصیت تاریخی ورقه و جایگاه وی در عصر بعثت و یگانه پیدایش اسلام نیستیم.
۱۰۲. یوسف دره الحداد، *القرآن دعوة نصرانیة*، ص ۹۷-۹۹، ۲۹۵-۳۰۰، ۳۱۵-۳۱۸، ۳۶۹، ۶۸۴، ۷۲۲ / همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۳-۸۴
۱۰۳. محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، المجلد الاول، کتاب بدء الوحی، حدیث ۳، ص ۵۹-۶۱
۱۰۴. یوسف دره الحداد، *القرآن و الكتاب: بیئته القرآن الكتابیة*، ص ۱۷۸-۱۷۹ / همو، *القرآن دعوة نصرانیة*، ص ۲۹۹، ۷۳۱
۱۰۵. سامی عصاصه در کتاب القرآن لیس دعوة نصرانیة به طور مفصل «جایگاه ورقه بن نوفل در نظریه یوسف حداد» را از ابعاد گوناگون بررسی و نقد نموده است. برخی از نقدهای موجود در اینجا نیز از همان منبع گرفته شده است. برای آشنایی بیشتر ر.ک: سامی عصاصه، *القرآن لیس دعوة نصرانیة*، ص ۲۱-۱۲۱
۱۰۶. همو، *القرآن لیس دعوة نصرانیة*، ص ۹-۱۲
۱۰۷. همان، ص ۳۵
۱۰۸. محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، المجلد الاول، کتاب بدء الوحی، حدیث ۳، ص ۶۰
۱۰۹. ر.ک: سامی عصاصه، *القرآن لیس دعوة نصرانیة*، ص ۳۴-۴۱
۱۱۰. یوسف دره الحداد، *القرآن دعوة نصرانیة*، ص ۳۱۶-۳۱۷، ۳۴۶-۳۴۷
۱۱۱. یوسف حداد شک و تردید پیامبر را در تعالیم قرآن امری مسلم و قطعی می‌گیرد و بر همین اساس می‌گوید: از آن جا که شک با ایمان به نبوت و معجزه بودن قرآن قابل جمع نیست، لذا شک پیامبر دلیل بر این است که اولاً قرآن معجزه نیست و ثانیاً آن حضرت نبی و رسول برگزیده الهی نیست. (یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۱).
۱۱۲. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۵۷۹-۵۸۰
- علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: «و القصة لا تخلو من شيء و أهون ما فيها من الإشكال شك النبي ص فی کون ما شاهده وحیا إلهیا من ملك سماوی ألقى إليه كلام الله و تردده بل ظنه أنه من مس الشياطين بالجنون، و أشكال منه سکون نفسه فی کونه نبوة إلی قول رجل نصرانی مترهب و قد قال تعالی: «قُلْ إني على بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي»: الأنعام: ۵۷ و أی حجة بیئته فی قول ورقة؟ «قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ»: النساء: ۱۶۳.

- و قال تعالی: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» فهل بصيرته ص هي سكون نفسه إلى قول ورقة؟ و بصيرة من اتبعه سكون أنفسهم إلى سكون نفسه إلى ما لا حجة فيه قاطعة؟ و قال تعالی: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ»: النساء: ۱۶۳ فهل كان اعتمادهم في نبوتهم على مثل ما تقصه هذه القصة؟ و الحق أن وحي النبوة و الرسالة يلزم اليقين من النبي و الرسول بكونه من الله تعالی على ما ورد عن أئمة أهل البيت (ع)، (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۹).
۱۱۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۳
۱۱۴. همان.
۱۱۵. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۳۰۰ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۸۳
۱۱۶. برخی از نمونه‌های آن به این قرار زیر است: زخرف: ۸۱ / انعام: ۳۵ / بقره: ۹۴ / رحمن: ۳۳ / هود: ۳۵ / احقاف: ۸.
۱۱۷. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۳۰۰ / سیدمحمدحسین طباطبائی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۸.
۱۱۸. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۸۳.
۱۱۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۳.
۱۲۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۸.
۱۲۱. همان، ج ۶، ص ۱۷۸ / فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۳۰۲.
۱۲۲. یوسف دره حداد، القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية، ص ۱۸۱-۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷ / یوسف دره حداد، القرآن و الكتاب: اطوار الدعوة القرآنية، ص ۷۲۱، ۱۰۶۵.
۱۲۳. ر.ک: محسن خرازی، بداية المعارف الالهية في شرح عقائد الامامية، ص ۲۳۴-۲۳۵.
۱۲۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۹.
۱۲۵. تعبیر به «افک قدیم» شبیه تهمت دیگری است که کفار قرآن را از جنس افسانه‌های پیشینیان می‌دانستند. نکته جالب توجه در این جا این است که در آیات ۴ و ۵ سوره فرقان هر دو تعبیر «افک» و «أساطیر الأولین» پشت سر هم ذکر شده است. «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا. وَ قَالَوا أساطیر الأولین اکتتبتھا فیهی تملی علیہ بکرة و اصیلاً». فرقان: ۴-۵.
۱۲۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۱۷۲ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۱۶-۳۱۷
۱۲۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۶۷ / همو، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۸۷
۱۲۸. البته سیبویه ادیب و نحوی معروف ترکیب دیگری در این جا ذکر کرده که مطابق آن «إماماً وَ رَحْمَةً» حال است برای ضمیر در «مِن قَبْلِهِ» که به قرآن برمی‌گردد و در آن صورت این آیه نه تنها هیچ دلالتی بر مدعای یوسف حداد ندارد که برعکس، بر امام و الگو بودن قرآن نسبت به تورات دلالت می‌کند. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۹ / سیدمحمدحسین طباطبائی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۱۷۲.
۱۲۹. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۹ / سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۵.
۱۳۰. مقصود از پیشوا و مایه رحمت بودن تورات برای بنی‌اسرائیل این است که آنها تورات را اسوه و الگوی خود دانسته و در اعمال و رفتارشان بر طبق آن عمل می‌نمودند و در امر تزکیه روحی و معنوی خویش از آن پیروی می‌کردند و به همین دلیل برای مؤمنین به آن مایه رحمت بود. (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۶ / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۹).
۱۳۱. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۱۳ / ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۱۹-۳۲۰.
- نظیر همین معنا در سوره هود آیه ۱۷ نیز آمده است: آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می‌آید، و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود گواهی بر آن می‌دهد، همانند کسی است که چنین نباشد؟! ۱۳۲. بقره: ۴۱، ۸۹، ۹۱، ۹۷، ۱۰۱ / انعام: ۹۲ / نساء: ۴۷ / مائده: ۴۸ / فاطر: ۳۱ / احقاف: ۳۰.
۱۳۳. اعراف: ۱۵۷.
- شایان توجه است که در قرآن واژه «تورات» ۱۸ بار و واژه «انجیل» ۱۲ بار آمده است و در موارد فراوانی از یهودیان و مسیحیان با واژه «أهل الكتاب» و از تورات وانجیل با واژه «الكتاب» تعبیر شده است.
۱۳۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۳ / سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۵۰.
۱۳۵. شاهد آن جمله «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» است که بلافاصله پس از جمله «فَبِهَدَاهُمْ أَفْتَدِهِ» آمده و یکی از مصادیق پیروی پیامبران پیشین را مشخص نموده است. خداوند برای آماده کردن مردم جهت پذیرش پیام پیامبران الهی و دفع تهمت از ساحت آنها دستور داده است که به مردم بگویند در برابر انجام رسالتشان از مردم هیچ پاداشی را نمی‌خواهند و پاداش آنها تنها بر عهده خداوند است. قرآن بیان این جمله را در این جا به پیامبر اکرم دستور داده و در آیات دیگر از زبان حضرت نوح و انبیای پس از وی بیان نموده است. (سیدمحمدحسین طباطبائی، روح المعانی، ج ۴، ص ۲۰۵).



۱۳۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۵۱۳ / فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۳، ص ۵۷ / سیدمحمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶.
۱۳۷. اشاره است به آیه ۴ از سوره قلم که خداوند خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».
۱۳۸. اسماعیل حقی بروسوی، *روح البیان*، ج ۳، ص ۶۲ / فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۵۱۳.
۱۳۹. فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۳، ص ۵۶-۵۷.
۱۴۰. شایان توجه است که بسیاری از مفسرین نظریه فخر رازی را نادرست دانسته و آن را نقد کرده‌اند. برای توضیح بیشتر رک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۵۱۴ / اسماعیل حقی بروسوی، *روح البیان*، ج ۳، ص ۶۲ / سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۶۰.
۱۴۱. انعام: ۸۸.
۱۴۲. بدین معنا که سیره آنها حق و موافق با عقل و مورد تأیید خداوند است.
۱۴۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۶۰.
۱۴۴. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۵۱۳ / فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۳، ص ۵۷.
۱۴۵. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۶-۶۷، ۳۳۵-۳۳۷ / احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۰۶.
۱۴۶. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۶-۶۷، ۳۳۵-۳۳۷ / یوسف دره الحداد، *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، ص ۱۶۹.
۱۴۷. اشاره است به نظریه‌های سه‌گانه‌ای که در زمینه مصدر الفاظ قرآن از سوی برخی از دانشمندان علوم قرآنی مطرح شده است و یوسف حداد نظریه‌های یادشده را از کتاب *الاتقان* سیوطی ج ۱، ص ۴۴، نقل کرده است. (یوسف دره الحداد، *القرآن و الكتاب: اطوار الدعوة القرآنية*، ص ۳۱۸-۳۱۹).
۱۴۸. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۸۹ / همو، *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*، ص ۱۸۵.
۱۴۹. همان، ص ۵۹-۶۵ / همان، ص ۶۶۲-۶۶۳، ۱۰۵۵-۱۰۵۶.
۱۵۰. در عهد عتیق سه واسطه (حجاب میان حضرت موسی و خدا، خود حضرت موسی، و علمای اهل کتاب)، در کتب تفسیری عهد عتیق چهار واسطه (سه واسطه موجود در عهد عتیق به اضافه مفسرین عهد عتیق) و در کتب تفسیری عهد جدید سه واسطه (حضرت مسیح، علمای نصارا، و مفسرین عهد جدید) وجود دارد.
۱۵۱. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۵۵، ۸۹۱.
۱۵۲. همو، *القرآن و الكتاب: بيئة القرآن الكتابية*، ص ۱۸۰-۱۸۸ / همو، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۶۸۰-۶۸۸، ۷۲۲.
۱۵۳. همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۸۹.
۱۵۴. به همین دلیل این تبیین جدا و مستقل از دو تبیین بالا آورده شده است؛ زیرا مطابق این تبیین قرآن پدیده‌ای کاملاً بشری است و لذا اطلاق نام وحی بر آن نشاید.
۱۵۵. یوسف دره الحداد، *القرآن و الكتاب: اطوار الدعوة القرآنية*، ص ۱۰۶۲.
۱۵۶. همان، ص ۱۰۶۱-۱۰۶۳، ۱۰۶۵-۱۰۶۹.
۱۵۷. همان، ص ۱۰۶۷.
۱۵۸. همو، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۸۸۸-۸۸۹.
۱۵۹. همو، *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، ص ۷۲.
۱۶۰. فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۲، ص ۳۷۱-۳۷۲ / سیدمحمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، ص ۳۲۰.
۱۶۱. یوسف دره الحداد، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، ص ۶۵-۶۶، ۱۸۵-۱۸۶.
۱۶۲. احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۲۷-۲۹؛ ۲۲۶-۲۳۵.
۱۶۳. یوسف دره الحداد، *القرآن دعوة نصرانية*، ص ۵۶۰-۶۶۸ / احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۸۷ و ۱۱۰-۱۱۳.
۱۶۴. هزی تیسن، *الاهيات مسيحية*، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۸۷-۹۷ / م. ا.ج. فیلی، *در جستجوی حقیقت*، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۲۷-۴۰.
۱۶۵. رک: میشل توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی.
۱۶۶. احمد عمران، *القرآن و المسيحية*، ص ۱۲۳-۱۲۷ و ۱۶۰-۱۶۳ و ۱۹۵ و ۲۰۶ و ۲۱۶.
۱۶۷. همان، ص ۴۷-۶۲ و ۱۳۱ و ۱۶۱-۱۶۶ و ۲۲۷ و ۲۲۹.

## منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- اج. فیلی، *در جستجوی حقیقت*، ترجمه ط. میکائیلیان، بی جا، حیات ابدی، چ چهارم، ۱۳۶۰.
- احمد عمران، *القرآن و المسيحية فی المیزان*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۹۹۵م.
- آرچیبالد رابرتسون، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- اسماعیل حقی بروسوی، *روح البیان*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- بدر الدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- توماس، میشل، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- الحداد، یوسف دره، *الانجیل فی القرآن*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، ط.الثانیه، ۱۹۸۲، ص ۴۲۵
- \_\_\_\_\_، *القرآن دعوة نصرانیة*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، ط.الثانیه، ۱۹۸۶.
- \_\_\_\_\_، *القرآن و الكتاب: بیئة القرآن الکتباییة*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، ط.الثانیه، ۱۹۸۲ م.
- \_\_\_\_\_، *مدخل الی الحوار الاسلامی المسيحی*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، ط.الثانیه، ۱۹۸۶م.
- \_\_\_\_\_، *نظم القرآن و الكتاب: إعجاز القرآن*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، ۱۹۸۲م.
- \_\_\_\_\_، *نظم القرآن و الكتاب: معجزة القرآن*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، بی تا.
- رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سید محمود آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر، ط.الثالثه، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م.
- \_\_\_\_\_، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- عبدالرحیم سلیمانی، «عهد جدید»، تاریخ نگارش و نویسندگان، *هفت آسمان*، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، «نقادی کتاب مقدس»، *هفت آسمان*، ش ۸، ۱۳۸۹.
- عصاضه، سامی، *القرآن لیس دعوة نصرانیة*، دمشق، دار الوثائق، ۲۰۰۳م.
- سلیمانی، عبدالرحیم، عهد جدید، «تاریخ نگارش و نویسندگان»، *هفت آسمان*، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۷۸، ص ۷۳-۱۰۶.
- قاسمی، محمد جمال، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- کری ولف، *دریاره مفهوم انجیل ها*، ترجمه محمد قاضی، تهران، فرهنگ، بی تا.
- محسن خرازی، *بداية المعارف الهیة فی شرح عقائد الامامیه*، بیروت، دار المیزان، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م.
- محمدباقر حکیم، *علوم القرآن*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ط.الثالثه، ۱۴۱۷.
- محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، بیروت، دار القلم، المجلد الاول، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م، کتاب بدء الوحی.
- محمد رضا زبایی نژاد، *درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت*، قم، اشراق، ۱۳۷۵.
- مصباح، محمد تقی، *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- مکارم شیرای، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- ملاصدرا (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ط.الثانیه، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م.
- موریس بوکای، *التوراة و الانجیل و القرآن و العلم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط.الثانیه، ۱۹۷۸م.
- \_\_\_\_\_، *القرآن و الكتاب: اطوار الدعوة القرآنیة*، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه، ط.الثانیه، ۱۹۸۶.
- \_\_\_\_\_، *دراسة الکتب المقدسة*، بیروت، دار رشا، ص ۶۵-۱۳۱.
- هزی تیسن، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، بی جا، حیات ابدی، بی تا.
- ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ سوم، ۱۳۷۰.